ویژه‌نامه اختتامیه
جشنواره فیلم فجر
دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۴۰۲

فصل نو

Fajr International
Film Festival
Monday - 12 Feb 2024

چهارباغ چهاردهم

چهاردهمین دوره جشنواره فیلم فجر اصفهان
به کار خود پایان داد

اصفهان زیبا

بوی گل سوسن و سینما آمد

دبیر ویژه‌نامه
مهدی سرتاج

با شروع دهه فجر ۱۴۰۲ بوی گل سوسن و سینما آمد و سیمرغ بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور را در آسمان ایران به پرواز درآورد. هنرمندان به یمن پاقدم فجر انقلاب در گلستان‌شهدای اصفهان گردهم آمدند تا با قدرشناسی از فرزندان این آب‌وخاک در کنار آن‌ها جشن آغاز چهاردهمین جشنواره فیلم فجر اصفهان را برگزار کنند. با شکفتن بهار انقلاب در چله زمستان، فرهنگ معطر به قدوم فیلم‌های سینمایی شد که بناست در سال آینده در سبد فرهنگی خانوار قرار بگیرد و چشمان مشتاق مردم جامعه را از هنر جادویی خود سیراب کند.

اصفهان، شهر گنبدهای فیروزه‌ای، در چهاردهمین تجربه خود میزبان منتخب آثار جشنواره فیلم فجر شد تا با همت ستاد برگزاری جشنواره، مردم، هنرمندان و اهالی رسانه همپای هم‌وطنان پایتخت‌نشین نظاره‌گر یک سال تلاش سینماگرانی باشند که بناست فیلم‌هایشان سردر سینماها را رنگین کند و جان تازه‌ای به سالن‌های سینما ببخشد.

جشنواره فیلم فجر را می‌توان به‌نوعی سال‌تحویل سینمای ایران نامید که خانواده سینما را گردهم می‌آورد تا با دستاورد یک سال سینماگران سفره هفت‌سین عشقش را با هنر هفتم پر کند و با دست دوستی و همدلی دعای «یا مقلب‌القلوب و الابصار» را بخوانند و مهرشان حول حالنایی باشد برای سینمای ایران.

این خان نعمت و سرور به یمن قدوم امام خمینی رحمت‌الله علیه است و چه زیبا امام امت در جشن باشکوه حضورش در مراسم استقبال مردم هم‌زمان با شروع جمهوری اسلامی ایران فرمودند که ما با سینما مخالف نیستیم؛ ما با فحشا مخالفیم و این جمله برکتی شد برای جوانه‌زدن سینمای نوین انقلاب اسلامی که به برکتش سفره سینما در این سرزمین پرکهن، گسترده بماند و هر سال به یمن کلام پرگهرش سینمای ایران جشن تولدش را باشکوه‌تر از گذشته برگزار کند.

جوانان این میهن و گنج اندیشه‌های سربه‌فلک کشیده‌شان، پیچ‌وخم کم‌وکاستی‌ها را می‌پیماید تا با حرکت در افق جهانی سینما گام‌های بزرگی بردارد و اصفهان شهری هنرپرور است که از این سرمایه‌های بزرگ کم ندارد؛ منتهی کاروان سینمای اصفهان به‌صورت مستقل جز به مقصد تهران راهی ندارد؛ چراکه همین اندک بودجه که برای حوزه سینما همچون قطره‌ای در دریای بیکران است، در تهران یافت می‌شود. آموزش تهران است. تولید تهران است. بودجه تهران است. سینما تهران است و بالاخره سیمرغ جشنواره فیلم فجر در کوه‌های برافراشته دماوند آرام گرفته است و جز سفری کوتاه به احترام مردم اصفهان، دماوند را رها نمی‌کند؛ پس در همین روزهای خوش میزبانی باهم‌بودن را جشن خواهیم گرفت تا در این همدلی نگاه جدید سازمان سینمایی در برپایی عدالت فرهنگی در پهنه استان‌ها مهرش، جان سینماگران اصفهان را گوارا کند.

اهالی سینما در اصفهان به لحاظ واقع‌شدن در دایره تصمیم‌های سیاست‌گذاران عرصه سینما مظلوم واقع شدند و اگر تولیدی اتفاق می‌افتد، به زبان ساده فقط یک اتفاق است، اتفاقی که نه‌تنها آورده مالی برای آن‌ها ندارد، بلکه زندگی شخصی آن‌ها را دچار بحران می‌کند و این بحران تکانه‌های فرهنگی و اجتماعی برای سینما به‌همراه دارد.

سینما درس «بابا آب داد» مدرسه نیست که با یک جمله نشان دهیم باید قدر پدر را دانست؛ سینما شعار نیست که با سردادنش بگوییم انجام شد؛ سینما درخت کهنی است با ریشه‌های عمیق که با یک قطره و یک لیوان سیراب نمی‌شود. برای سینمای ایران باید بزرگ فکر کرد و کارهای بزرگ انجام داد تا سینمای ایران سینما شود.

در مسیر رشد سینمای ایران و اجرای عدالت فرهنگی باید از الگوی کشورهای معدودی که در عرصه تجاری‌سازی سینما موفق بوده‌اند و موجبات رونق سینما را برای سینماگران به‌عنوان کارآفرینی و همچنین سینما به‌عنوان یک محصول فرهنگی فراهم آورده‌اند، بهره جست.

روح سینمای ایران با این برنامه‌ها و با این گردش مالی جان تازه نخواهد گرفت. فروش‌های چندصدمیلیاردی اخیر سینمای ایران از فیلم‌های طنز سخیف و گرایش مخاطبان خاص و تبدیل‌شدن سینما به‌عنوان سبد گردشگری لوکس، تنها دستاوردش تنزل جایگاه سینما به‌عنوان یک کالای فرهنگی بی‌کیفیت و بازگشت مجدد سینمای فاخر ایران به دوران فیلم‌فارسی قبل از انقلاب است. نگاه و رویکرد سازمان سینمایی به‌عنوان نهاد متولی در ایجاد عدالت فرهنگی و نهضت سالن‌سازی سینما اتفاق مبارکی بود که در دوران مدیریتی محمد خزاعی شکل گرفت و این اتفاق مهم در مواجهه و رویارویی با مافیای پخش در سینمای ایران به‌وقوع پیوست که باید قدردان این حرکت جهادی بود؛ اما این همه ماجرا نیست و یک جزء کوچک از مسیر پرفرازونشیب سینمای ایران برای رسیدن به قله‌های رونق سینمای ایران است.

در مسیر ایجاد زمینه رشد برای فیلم‌سازان اصفهانی و رونق سینما در اصفهان، طرح‌هایی همچون حمایت‌های بخش صنعتی فولاد و کارخانه‌های پرپول اصفهان تنها یک داروی مسکن هستند که آن هم نهایتا منجر به ساخت یک یا دو اثر سینمایی شود که اگر بشود؛ این‌ها دردی از سینمای اصفهان برطرف نمی‌کند. سینما در اصفهان و دیگر شهرستان‌ها زمانی رشد می‌کند که در سینمای ایران نهضت راه‌اندازی کمپانی‌های بزرگ و پرقدرت سینمایی راه بیفتد تا به‌واسطه این تجربه موفق جهانی شهرستان‌ها هم در این فرایند جهش بزرگی داشته باشند. آن‌وقت به لحاظ اینکه کمپانی‌ها در تولید آثار سینمایی نیازمند نیروی انسانی متخصص هستند، بازار کارآفرینی سینما در سراسر ایران شکل منسجم خواهد گرفت.

ایجاد زیرساخت تجاری‌سازی و صنعتی‌کردن سینمای ایران برای ورود محصولات سینمایی به چرخه جهانی پخش فیلم یکی از اتفاق‌های بزرگی است که بایستی به شکل قوی به آن ورود پیدا کرد و ای کاش سینمای ایران دچار عاقبت صنعت خودروسازی نشود. منظومه تفکرات مجموعه مدیریتی فرهنگ و هنر در سینمای ایران در شهرستان‌هایی همچون اصفهان نمود پیدا می‌کند که با این عظمت سرمایه انسانی سرشار از استعدادهای خفته و ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهری که سبب شده آن را نصف‌جهان بنامند، باید سینماگرانش سینما را فقط در آسمان ذهن خود دکوپاژ کنند و از گردونه تولید باز بمانند و آن عده قلیلی هم که پا به عرصه تولید می‌گذارند، بعضا زندگی شخصی خود را برای این کار چوب حراج می‌زنند که این رویه جز آسیب به بدنه سینما سود دیگری به‌همراه نخواهد داشت و خبر اینکه نام مهاجران اصفهانی امسال به‌عنوان کاندیداهای دریافت سیمرغ چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر دیده می‌شود. این خبر مسرت‌بخش نشان از وجود استعدادهای نابی در اصفهان است که لازمه‌اش ایجاد بستر رشد برای بروز و نمایش ارزش‌های وجودی خود در عرصه سینماست.

در این میان هم جهادگران اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان با اینکه یک ساختار دولتی دارد، اما جزئی از این بدنه مظلوم سینما محسوب می‌شود که بایستی در این جریان بهسازی موردحمایت معنوی و اقتصادی دولت قرار بگیرد تا به‌عنوان نماینده دستگاه متولی فرهنگ و هنر قدرت اجرایی در فرایند رونق سینما پیدا کند.

راستی از اداره ارشاد اصفهان صحبت کردیم؛ ذکر این نکته خالی‌ازلطف نیست که بگوییم وجود سید مهدی سیدین‌نیا، مدیرکل جدید، فرصت مغتنمی برای سینمای اصفهان است؛ چراکه جزو معدود مدیرانی است که سینما و سینماگر را با همه وجود می‌شناسد و هنوز نیامده، زمزمه‌های رونق تولید از جانب ایشان شنیده می‌شود؛ به امید اینکه جشن سال تحویل سینمای اصفهان بر همه سینماگران اصفهان به مبارکی و میمنت باشد و شاهد رویش شکوفه‌های بهاری در زمستان سینمای اصفهان باشیم.

چهارباغ اصفهان به رنگ سینما

مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان
سید مهدی سیدین نیا

اصفهان واژه‌نامه عشق است. خاک اصفهان را از دیرباز هنرپرور و مردم آن را هنرآفرین معرفی کرده‌اند و بدین‌سان می‌توان اصفهان را مهد فرهنگ و هنر با مردمانی پرشورونشاط خواند. چنین جامعه‌ای با فرهنگ کهن و با تنوع فرهنگی و هم‌زیستی اقوام و ادیان مختلف نیازمند ایجاد فضای فرهنگی با روحیه عدالت‌خواهی است. عدالت فرهنگی یعنی توزیع عادلانه امکانات فرهنگی یک جامعه که با استحقاق‌های افراد و نهادهای فرهنگی متناسب است و در این موضوع رابطه مستقیم بین فضای فرهنگی جامعه و توزیع عادلانه امکانات حائز اهمیت است. در پرتو عدالت فرهنگی، امکان توسعه پایدار و در ادامه، امکان برقراری عدالت اجتماعی بیشتر فراهم می‌شود. اما باید دانست آنچه مهم است، دستیابی به توسعه پایدار است که از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن سلامت فرهنگی جامعه و عدالت اجتماعی است.

بسط عدالت فرهنگی و سینمایی، تقویت و گسترش زیرساخت‌ها، شناسایی مشکلات سینما، تکریم سینماگران، تجهیز، نوسازی و تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام، رفع دغدغه‌ها و مشکلات فعالان سینما، در راستای عدالت فرهنگی و به‌منظور دسترسی اهالی سینما و مردم علاقه‌مند است. گرمای عدالت فرهنگی در فجر انقلاب اسلامی در بهمن ۱۴۰۲ محور گردشگری چهارباغ اصفهان را رنگ‌وبوی سینمایی می‌دهد تا چهارباغ سینمایی اصفهان با آن نگاره‌های تاریخی جان تازه به فرهنگ و هنر جهان‌شهر اصفهان بدهد.

نگاه جدی به تولیدات سینماگران اصفهان که امسال با افزایش کمی و کیفی بخش جنبی جشنواره رونق خواهد گرفت، در راستای عدالت فرهنگی و حمایت از سینماگران اصفهانی، فصلی نو در عرصه سینمای اصفهان خواهد بود.

ایجاد بستر حضور ارزشمند پیش‌کسوتان که عمر خود را در شکوفایی جریان سینمای اصفهان صرف کردند، نشان از نگاه جدی ستاد برگزاری جشنواره در تکریم نام‌آوران تاریخ سینمای اصفهان و پیش‌کسوتان امروز دارد.

در بهار انقلاب اسلامی و در چهاردهمین جشنواره فیلم فجر در اصفهان هر روز با نام یکی از شهدای گران‌قدر انقلاب اسلامی نام‌گذاری شده است تا به برکت روح والای شهدای سینمای اصفهان نفسی تازه کند. به‌واقع بهار فرهنگی سینما در فصل سرد زمستان باشکوه حضور اهالی سینما در اصفهان و در گذر فرهنگی چهارباغ جشن شکوه عدالت فرهنگی در سینمای اصفهان خواهد بود.

اصفهان؛ در مدار عدالت فرهنگی

دبیر چهاردهمین جشنواره فیلم فجر استان اصفهان
رضا دهقانی

جشنواره فیلم فجر در چهاردهمین گام خود در اصفهان وارد مدار جدیدی شد تا باتکیه‌بر سیاست عدالت فرهنگی به‌سمت تعالی و شکوه حرکت کند. در این میان، اعتماد و همراهی هنرمندان و اهالی رسانه جلوه‌گری کرد؛ به شکلی که ما ضمن بالابردن سهمیه صندلی برای ایشان، شرایط حضور پیش‌کسوتان عرصه سینما را با تشکیل کمیته پیش‌کسوتان فراهم آوردیم. در این دوره از جشنواره در بخش جنبی که شاهد حضور آثار فیلم‌سازان اصفهانی هستیم، آثار بسیار زیادی به دبیرخانه جشنواره ارسال شد و درنهایت بیش از سه‌برابر دوره‌های قبلی از تولیدات فیلم‌سازان اصفهان در این جشنواره فیلم اکران شد. ستاد جشنواره با فرارسیدن ایام‌الله دهه فجر و پیچیدن عطر یاد و خاطره شهدای انقلاب، با پاسداشت و زنده‌نگه‌داشتن ایثارگری و رشادت شهدای انقلاب، هر روز از ایام جشنواره را برای ادای احترام مزین به نام مبارک شهدای انقلاب کرد تا سیمرغ جشنواره با یاد ایشان جان تازه بگیرد و به‌سمت افق جدید سینمای ایران پرشتاب پرواز کند.

جاماندگان در گذشته

نویسنده
هانیه شریعتی

چرا بیشتر فیلم‌سازان دنبال روایتِ قصه خود در زمان گذشته‌اند؟ با دیدن فیلم‌های جشنواره امسال شاید این پرسش برای شما هم پیش‌آمده باشد که چرا داستان بیشتر فیلم‌ها در زمان گذشته رقم خورده است و ما شاهد فیلم‌هایی در دهه‌های گذشته‌ایم. برای درک و فهم چرایی ساخت این‌گونه آثار، در ابتدا بهتر است علت این پدیده را به چند دسته تقسیم کنیم.

۱. ضعف در داستان‌گویی

برخی از فیلم‌سازان به‌دلیل ناتوانی در داستان‌گویی، به‌دنبال خلق اثر خود در دهه‌های قبل هستند تا بتوانند با فضاسازی‌هایی که به‌واسطه فرم در زمان گذشته انجام می‌دهند، از ضعف فیلم‌نامه خود کم کنند؛ درصورتی‌که تماشای مردمانی با پوشش گذشته در خانه و خیابان‌های قدیمی برای بیننده هیچ جذابیتی ندارد؛ مگر اینکه با قصه‌ای درست همراه شود؛ مانند فیلم تابستان همان سال، ساخته محمود کلاری.

۲. محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

گاهی فیلم‌ساز توان پرداختن به محتوای خود را در زمان معاصر ندارد و به دلیل محدودیت‌های اجتماعی یا سیاسی ناچار است فیلم‌نامه‌اش را در زمان‌های گذشته برای مخاطب به تصویر کشد.

۳. کمبود بودجه

بعضی از پروژه‌های سینمایی با کمبود بودجه برای ساخت اثر خود مواجه‌اند؛ به همین دلیل به داستان خود جنبه‌ای تاریخی می‌بخشند و این‌گونه با جذب سرمایه‌گذارهای دولتی، داستان خود را به یک برهه تاریخی الصاق می‌کنند؛ درصورتی‌که با یک دقت‌نظر متوجه می‌شویم ضرورتی برای روایت داستان، در آن برهه تاریخی وجود ندارد.

۴. دغدغه فیلم‌ساز

برخی از فیلم‌سازان دغدغه مسائل سیاسی و اجتماعی در برهه‌های تاریخی دارند؛ به همین جهت به سراغ داستان‌های این‌چنینی می‌روند و هدفشان گاه روایت بخشی از تاریخ ایران و گاه یادآوری برخی مسائل فرهنگی است. در این میان نیز فیلم‌های بیوگرافی وجود دارد که اقتضای روایت داستان آن‌ها، در برهه‌ای از تاریخ است. برای تشخیص چرایی روآوردن به این‌گونه آثار (هرچند قضاوت در این مورد سخت است) می‌توان با رجوع به روند و کارنامه فیلم‌ساز متوجه شد که آیا او به‌دنبال دغدغه و جریان خاصی بوده است یا نه؛ مانند فیلم «بهشت تبهکاران» ساخته مسعود جعفری جوزانی و فیلم «احمد» ساخته امیرعباس ربیعی.

درست یا غلط؟ مسئله این است!

مسئله دیگری که در این موضوع مطرح می‌شود، این است که آیا روایت قصه در دهه‌های قبل درست است یا نه؟ در پاسخ باید گفت که این مسئله دارای جنبه نسبی است و به‌طورقطع نمی‌توان بر همه آن‌ها مهر تأیید یا عدم‌تأیید زد؛ اما دراین‌بین آنچه آسیب به‌شمار می‌آید، فرم‌زدگی آثار است. اینکه فیلم‌ساز بخواهد ضعف داستان را با فرم بپوشاند، خود آسیب بزرگی است که غِنای فیلم‌نامه را زیر سؤال می‌برد و آن را دچار مشکل می‌سازد.

چرا پرداخت درست و اصولی قصه فیلم اهمیت دارد؟

بشر از ابتدای زندگی به‌دنبال داستان بوده و همواره با کشیدن نقش‌هایی بر دیواره‌های غار، این حس نیاز به داستان‌گویی را در خود دنبال می‌کرده است؛ فیلم‌نامه نیز در دنیای سینما به‌مثابه همان داستان در زندگی بشر است که مخاطبِ آن به‌طور فطری و در وهله اول به‌دنبال قصه و ماجرای هر اثر است. برای فهم بهتر این موضوع می‌توان به نظر مخاطب عام سینما بعد از تماشای فیلم استناد کرد که صرفا می‌گویند فیلم را دوست نداشته‌اند و برای این نظر، علت خاصی را نمی‌توانند پیدا کنند؛ درحالی‌که آنان به‌طور غریزی از نبود داستان در فیلم رنج می‌برند و با معلول مواجه می‌شوند؛ درحالی‌که علت برای آنان ناپیداست.

سینمایی برای همه

در حال حاضر سینمای ما از نظر کمیت تولید فیلم‌های زیادی دارد؛ اما اتفاق نامبارک، ایجاد یک دوقطبی در سینمای ایران است. قطب اول، سینمای گیشه و فیلم‌های کمدی است که معمولا دچار ابتذال می‌شوند و اقتصاد سینمای ایران و بازماندن سینماهای کشور وابسته به آن‌ها شده است. قطب دوم، سینمای دولتی است که در آن فیلم‌سازان با بودجه‌های ارگان‌ها و سازمان‌هایی همچون فارابی به ساخت آثاری عظیم از لحاظ تولید (Big Production) و خالی از قصه و داستان می‌پردازند. در این میان، فیلم‌سازان مهجوری هنوز اصالت سینمای ایران را با تولید آثارشان حفظ کرده‌اند. آنچه مبرهن است، اینکه به‌خودی خود گرفتن بودجه از سازمان‌های دولتی یا ساخت فیلم‌های کمدی عیب نیست؛ آنچه مورد اشکال است، نبود فیلم‌نامه درست و اصولی است که سرمایه هر دو دسته را به باد می‌دهد. در دسته اول هستند آثاری که در عین کمدی و پرفروش‌بودن در گیشه، فیلم‌نامه درست دارند؛ در دسته دوم نیز هستند آثاری که با پرداختن به مضامین موردتوجه سازمان و ارگان‌های منظور، دچار شعارزدگی و ضعف در داستان‌گویی نمی‌شوند. اگر نگاهی به سینمای آمریکا داشته باشیم، متوجه می‌شویم که همه ژانرها، گونه‌ها، گروه‌ها و جریان‌ها در سینمایشان سهم دارند؛ اما متأسفانه این تنوع ژانر در سینمای ایران با نسبت متوازنی اتفاق نیفتاده است. مسئله این نیست که دیگر فیلم کمدی نسازیم یا دنبال سینمای دفاع‌مقدس نرویم یا... مسئله این است که در هر کدام از این ژانرها در وهله اول آثار باکیفیت، به‌ویژه از نظر قصه و فیلم‌نامه داشته باشیم و در وهله دوم نسبت میزان تولیدات این بخش‌ها به‌گونه‌ای نباشد که ذائقه مردم اشباع شود.

جای خالی عدالت فرهنگی در فجر سینما

سرپرست خبرگزاری فارس اصفهان
محمدرضا شواخی زواره

بهمن، ماه شکفتن امید و خودباوری در پرتو انفجار نور انقلاب اسلامی از ظلمت و یخ‌بندان طاغوت و استکبار و وابستگی است. در چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب در دهه فجر، بذر شکوفایی و رشد سینمای ایران اسلامی کاشته شد و امروز پس از ۴۲ سال، درخت تناور جشنواره بین‌المللی فیلم فجر پرثمر شده است.

جشنواره فیلم فجر نماد و مصداق پیشرفت انقلاب اسلامی در عرصه هنر هفتم و عبور از فضای غالب سخیف و ابتذال موسوم به فیلم‌فارسی است و البته که تا آرمان هنر انقلاب اسلامی فاصله بسیار است؛ اما راهی که تاکنون آمده‌ایم هم طولانی و پرفرازونشیب و در نظر افکار وابسته، غیرممکن بوده است. اصفهانِ نصف‌جهان به‌عنوان پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، اگرچه دیر اما چهارده دوره اخیر، میزبان این جشنواره بوده که لازم و مؤثر هم افتاده است و شاهد استقبال همشهریان عزیز از این جشنواره و رونق سینماهای شهر در این ایام هستیم؛ اما به نظر می‌رسد هنوز سازوکار مناسب در سطح چنین جشنواره‌ای برای استان‌ها، به‌ویژه اصفهان نداریم. نکته اساسی، نبود عدالت فرهنگی در این زمینه است که برخی فیلم‌ها و معمولا فیلم‌های درجه‌اول، در اصفهان نمایش داده نمی‌شوند؛ البته این امر به خواست فیلم‌ساز است که در شهرستان نمایش داشته باشد یا خیر و به نظر می‌رسد جشنواره‌های فیلم فجر استانی باید رسما شعبه‌ای از جشنواره پایتخت باشد و در قوانین و چهارچوب‌ها بازنگری شود. از دیگر سو، انتظارها از برگزاری چنین جشنواره‌هایی در استان، رونق در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، هنری و حتی اقتصادی است که متأسفانه تاکنون این انتظارها پاسخ داده نشده است و امیدواریم مسئولان شهری و استانی برای سال آینده تمهیدهای لازم را بیندیشند و در این مسیر از هم‌اکنون از نظرهای اصحاب هنر و رسانه و همچنین فعالان فرهنگی و اقتصادی استفاده شود.

ترند این روزهای سینمای ایران

نویسنده
شیدا کریمی

آنچه در سینمای ایران هنوز به نقطه تکامل خود نرسیده و جای کار بیشتری دارد، تنوع ژانر و گونه‌هاست. هنوز ژانرهایی هستند که در آن‌ها طبع‌آزمایی نکرده‌ایم و نتوانسته‌ایم سلیقه مخاطبان مختلف را در آن‌ها شناسایی کنیم. سال‌هاست سینمای ایران از روی تقلید و دنباله‌روی‌های صرف در ژانر کمدی و اجتماعی و گونه‌های مختلف آن محدود مانده است و بالطبع مخاطبان سینمای ما نیز محدود و سطحی شده‌اند. تنوع در ژانرهای مختلف می‌تواند سیل مخاطبانی را که به‌طور معمول از سالن‌های سینما دوری می‌کنند، به این عرصه هنری نزدیک و سلیقه‌های بیشتری را به خود جذب کند؛ اما به گمان، اساسی‌ترین دلیل این بی‌تنوعی در سینمای ما پیش‌بینی‌های نادرست از سلیقه و ذائقه مخاطب ایرانی است. برخی اعم از مدیر، سینمادار، تهیه‌کننده یا کارگردان به جای مخاطب تصمیم می‌گیرند و حکم صادر می‌کنند؛ مثلا اینکه مخاطب ایرانی با سینمای وحشت میانه ندارد یا سینمای جنگ دیگر دوره‌اش گذشته است و نمی‌فروشد، یا مردم دیگر دل‌ودماغ گریه ندارند و ازاین‌قبیل قضاوت‌ها که باعث می‌شود یک گونه سینمایی، کم تولید شود و به انزوا برود؛ مدیران هم در جهت‌دادن به حمایت‌هایشان در تولید و اکران همین قضاوت‌های بی‌مبنا را لحاظ می‌کنند. اتفاقا در سال‌های اخیر ژانرهای حمایت‌شده توسط بخش دولتی همواره با استقبال سرد مردم مواجه شده‌اند و البته کم نبودند فیلم‌هایی که خلاف پیش‌بینی سینمادار و تهیه‌کننده و حتی پخش‌کننده، پرفروش شده‌اند یا برعکس، نفروخته‌اند.

اگر گاهی فیلم‌هایی که قبلا می‌فروختند، حالا استقبالی از آن‌ها نمی‌شود، یکی از دلایلش کارنکردن سینماگران طراز اول آن گونه یا شاخه است یا مهیانبودن شرایط برای‌آنکه فیلم خوب بسازند؛ مثلا اگر سینمای منتسب به کودک نمی‌فروشد، دلیلش آن است که سینماگران خوب یا به دلیل مهیانبودن شرایط، سراغ این شاخه نمی‌روند یا اگر می‌روند، امکان ساخت فیلم خوب ندارند. طبیعتا کار به دست فیلم‌سازان ضعیف‌تری می‌افتد که امکانات فیلم‌سازی در اختیارشان قرار می‌گیرد؛ اما قریحه و توان ساخت فیلم خوب را ندارند. آنچه در این میان مهم است، استمرار در این مسیر و تولیدات متنوع است. نمی‌توان از میان آثار انگشت شمار انتظار خارق‌العاده‌ای داشت؛ بلکه از میان صدها اثر است که یکی به‌اصطلاح گل می‌کند. مخاطب ایرانی همواره ثابت کرده است که فارغ از ژانر، از فیلم خوب استقبال می‌کند. درست است که برخی فیلم‌های خوب، کم‌فروش بوده‌اند، اما یکی از وجوه سینما، سرگرم‌سازی است و فیلمی که به عنصر لذت، متناسب با محتوای خود، بی‌توجه باشد، نمی‌تواند توجه مخاطب را جلب کند. البته سرگرمی فقط خندیدن یا هیجان نیست؛ گریه و ترس و... نیز هست؛ درنتیجه ازآنجایی‌که مخاطب سینمای ایران نیازمند ژانرهای متنوع است، این گستردگی و تنوع ژانری علاوه بر پوشش‌دادن ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی جامعه، موجب رشد و پیشرفت صنعت سینمایی کشور نیز می‌شود؛ البته باید توجه داشت که محقق‌شدن چنین چیزی، نیازمند حمایت و سرمایه مالی کلان و مهیاکردن شرایط و بستر مناسب برای فیلم‌سازان است. یکی از ژانرهایی که پس از انقلاب به‌صورت پراکنده و جسته‌وگریخته در سینمای ایران به چشم می‌خورد، ژانر بیوگرافی یا زندگی‌نامه‌ای است. در فیلم‌های بیوگرافی، زندگی‌نامه افراد حقیقی محور اصلی فیلم را تشکیل می‌دهند و رعایت سال‌شمار و روزشمار زندگی اشخاص اهمیت ویژه‌ای دارد. هدف این ژانر، معرفی شخصیت‌های مهم تاریخ با نشان‌دادن قسمتی از زندگی و اقدامات شخصیت است.

این فیلم‌ها خود به چند بخش تقسیم می‌شوند: اول، آثاری که در گذر از یک موقعیت تاریخی یا اجتماعی به شخصیت‌ها هم می‌پردازند؛ دوم، فیلم‌هایی که مقطعی از زندگی یک فرد را مدنظر قرار می‌دهند. در این‌گونه آثار گرچه شمایل کاملی از زندگی شخصیت اصلی دیده نمی‌شود، می‌توان آن‌ها را زندگی‌نامه‌ای دانست؛ سوم، آثاری که تولد، زندگی و مرگ شخصیت‌ها را نمایش می‌دهند. اساسا محوریت ژانر بیوگرافی قهرمان و اسطوره و تعریف جامعه از این دو مفهوم است. با اینکه پس از انقلاب مفهوم قهرمان، به‌ویژه در بستر دراماتیک خود برای جامعه ملموس‌تر شد و با پیچیده‌ترشدن مناسبات اجتماعی، ورود جامعه به عرصه‌های جدید، همچنین جنگ تحمیلی و اتفاق‌هایی که جامعه از سر گذراند، به‌تدریج شخصیت‌های علمی، فرهنگی، مذهبی، ورزشی، تاریخی و سیاسی توانستند جای خود را به‌عنوان قهرمان در جامعه باز کنند، اما همچنان ژانر بیوگرافی در سینمای ما چندان موردتوجه قرار نگرفت.

از دلایل آن می‌توان به رویکرد تجاری‌سازی در تولید فیلم، هزینه و سرمایه زیاد، ضعف در تبدیل آثار و اطلاعات کتبی و شفاهی به فیلم‌نامه، مشکلات و محدودیت‌های تهیه اطلاعات و مستندات درباره شخصیت، زمان‌بربودن پروژه و همچنین حساسیت و مسئولیت اجتماعی کار اشاره کرد. هر فیلم‌سازی توانایی مواجهه با این چالش‌ها را ندارد و این ژانر به میزان تأثیرگذاری‌اش بر جامعه از حساسیت بالایی برخوردار است و کار ساده‌ای نیست.

در چند سال اخیر باوجود چند اثر پراکنده و با فاصله زمانی زیاد در این ژانر، منتقدان و کارشناسان سینما به کمیت و کیفیت آثار بیوگرافی در سینمای ایران انتقاد داشتند و مدام سخن از اهمیت وجود این ژانر در سینما و جامعه در میان بوده است. به گفته برخی از منتقدان، مگر فیلم‌ساز برای یافتن سوژه‌های بومی و متناسب با فرهنگ و جامعه خویش به بیشتر از یک انقلاب و هشت سال جنگ در جامعه نیاز دارد؟! مگر از دل این جریان‌ها قهرمانان کمی ظهور پیدا کرده‌اند؟! اگرچه سینمای ایران می‌تواند شخصیت‌های زیادی را به‌عنوان سوژه قهرمان یا اسطوره انتخاب کند، باید توجه داشت که شخصیت اصلی فیلم لزوما قرار نیست قهرمان باشد و ضدقهرمان نیز می‌تواند باشد؛ اما در سینمای ایران این‌گونه از بیوگرافی یا زندگی‌نامه هنوز جا نیفتاده است؛ مگر در حد داستان‌های فرعی. ژانر بیوگرافی و گونه‌های آن در سریال‌های تلویزیونی بیشتر از سینما کار شده است؛ به‌ویژه ساخت فیلم‌هایی درباره زندگی شهدا که توانسته است با موفقیت نسبی و استقبال چشمگیر جامعه روبه‌رو باشد. اما به‌طورکلی سینمای ایران باتوجه‌به ظرفیتی که در این مسئله دارد، در ساخت فیلم‌های بیوگرافی کم‌کاری کرده است.

حالا امسال در چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر خوشبختانه آنچه در میان فیلم‌ها زیاد دیده می‌شود، فیلم‌های بیوگرافی است. علاوه بر تعدد این کارها، کیفیت این فیلم‌ها نیز قابل رضایت است. از ۳۳ فیلم جشنواره، شش فیلم درباره زندگی قهرمانان ملی‌تاریخی کشور ساخته شده است و می‌توان گفت یکی از تم‌های اصلی جشنواره امسال ژانر بیوگرافی یا زندگی‌نامه‌ای بوده است. فیلم «آسمان غرب» درباره شخصیت خلبان شهید علی‌اکبر شیرودی، فیلم «احمد» روایت رشادت‌ها و اقدامات شهید حاج احمد کاظمی در حادثه بم، فیلم «صبح اعدام» روایت طیب حاج‌رضایی و اسماعیل رضایی، فیلم «مجنون» روایت مهدی و مجید زین‌الدین، فیلم «معجزه پروین» داستان زندگی پروین اعتصامی و فیلم «پرویزخان» که روایت اقتباسی از شخصیت مرحوم پرویز دهداری، مربی سابق تیم ملی فوتبال ایران در دهه ۶۰ است، در این جشنواره حضور داشته‌اند. این فیلمها ادامه راه همان فیلم‌های «موقعیت مهدی»، «غریب»، «ایستاده در غبار»، «چ» و «تختی» است که در سال‌های گذشته در ژانر بیوگرافی ساخته شدند.

علاوه بر روند صعودی که در ساخت این‌گونه فیلم‌ها داشته‌ایم، شجاعت فیلم‌سازان تازه‌کاری که کارگردانی این فیلم‌ها را انجام داده‌اند، ستودنی است؛ برخی از آنان مانند امیرعباس ربیعی نیز در این ژانر درخشیده‌اند. آنچه در فیلم‌های جشنواره امسال دیده می‌شود، تنوع قهرمانان و شخصیت‌های ملی است و این مسئله نشانگر شناخت سلیقه‌های گوناگون مخاطبان است. هرچند ما هنوز در نشان‌دادن شخصیت واقعی قهرمانان چه ازلحاظ فیزیکی و ظاهری و چه ازلحاظ اخلاقی و درونی ضعف داریم، در بیشتر فیلم‌های این ژانر، مخاطب با شخصیت توانسته است ارتباط بگیرد و در کمتر فیلمی است که پرداخت شخصیت قهرمان، مصنوعی یا غیرقابل‌باور باشد. آنچه در فیلم‌های بیوگرافی قابل‌بررسی است، لذت‌بردن مخاطب و ارتباطی است که مخاطب ایرانی با این فیلم‌ها می‌گیرد. تجربه نشان داده است باتوجه‌به تعریفی که ما ایرانی‌ها از قهرمان و اسطوره داریم، این‌گونه فیلم‌ها جای خودشان را در دل مردم باز کرده‌اند. مخاطب ایرانی چه آن‌هایی که شخصیت قهرمان را می‌شناسند و چه آن‌هایی که برای اولین‌بار در فیلم با شخصیت آشنا می‌شوند، ارتباط عمیقی با شخصیت قهرمان ملی‌تاریخی فیلم برقرار می‌کنند و این احساس نزدیکی و صمیمیت موجب لذت هرچه بیشتر از فیلم می‌شود.

به‌طورکلی از امتیازهای مهم تولید فیلم در ژانر بیوگرافی علاوه بر بومی‌سازی سینمای ایران، می‌توان به تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد نیز اشاره کرد. شناخت هویت یک جامعه از روی قهرمانان و اسطوره‌های آنان قابل‌بررسی است و مردم با قهرمان‌های ملی‌تاریخی خود رشد می‌کنند و ساخته می‌شوند و امروز چه شخصیت‌ها و روایت‌هایی وجود دارند که هنوز کسی به سراغ آن‌ها نرفته است و آن‌ها در تاریخ فراموش و گم شده‌اند. امید است روند صعودی ساخت فیلم‌های بیوگرافی در سینمای ایران برقرار و ادامه‌دار باشد و این ژانر به تکامل خود برسد و در سینمای جهان نیز حرفی برای گفتن داشته باشیم؛ همچنین سیاست‌گذاریهای لازم در جهت کاهش موانع و حساسیت‌ها برای تولیدات این ژانر انجام شود.

احمدکاظمی یا «احمد» امیرعباس ربیعی؟

نویسنده
مریم‌سادات موسوی

فیلم احمد به تهیه‌کنندگی حبیب والی‌نژاد و کارگردانی امیرعباس ربیعی به حضور سردار شهید حاج‌احمد کاظمی در اولین‌ساعات زلزله بم می‌پردازد. فیلم‌نامه فیلم «احمد» را امیرعباس ربیعی و رضا محبی‌نوری نوشته‌اند و تینو صالحی، توماج دانش بهزادی، ساره رشیدی و مهیار شاپوری در این فیلم به ایفای نقش می‌پردازند.

ازآنجایی‌که احمد کاظمی نقش محوری در آزادسازی خرمشهر و جبهه‌های جنگ داشت، پرداختن به موضوعی همچون کمک‌رسانی در زلزله بم که سال‌ها بعد از جنگ رخ داد، موضوعی دورازذهن مخاطب و بکر و دست‌نخورده به نظر می‌رسد؛ آن‌هم درست وقتی که از این شهید مستندهایی تهیه شده و این موضوع در آن‌ها کم‌رنگ‌تر است.

تلخی‌های زلزله بم، مشقت‌های مردم و عدم مدیریت قبل از وقوع زلزله از موضوع‌هایی بود که در فیلم «احمد» به آن پرداخته شد. موقعیت‌های دشوار زلزله‌زدگان که به‌خوبی به تصویر کشیده شده است، حس هم‌ذات‌پنداری مخاطبان را برمی‌انگیزد؛ اما سایر مواردی که ذکر شد در حد شعارهای دم‌دستی و تکراری به گوش تماشاگر می‌خورد و او را از حال‌وهوای فیلم بیرون می‌آورد. شعارهایی که هرچند نسبت به فیلم‌های قبلی ربیعی کمتر شده، همچنان مخاطبی را که برای دیدن فیلم، نه شنیدن بیانیه و سخنرانی آمده بود، آزار می‌داد.

مهم‌ترین مسئله‌ای که بعد از دیدن فیلم ذهن تماشاگر را درگیر می‌کند، نام فیلم است. او هنگامی که از سالن سینما بیرون می‌آید، از خود می‌پرسد، چرا اسم فیلم احمد بود؟ مگر نه اینکه وقتی نام شخصیتی روی فیلم است باید داستان حول محور او بچرخد و ما با وجوه مختلف آن روبه‌رو شویم؟ درحالی‌که احمد در فیلم برعکس احمد در واقعیت، تنها ناظری است بر حوادثی که گریبان‌گیر مردم بم شده است و با دستوردادن به این‌وآن تنها وقت می‌گذراند؛ درواقع صرفا بنا بر این است که از دریچه چشم او به حوادث بنگریم؛ بدون اینکه از احوالات درونی او باخبر باشیم و چالشی برای شخصیت پیامبرگونه او به‌وجود آمده باشد؛ تنها قرار است مردم را نجات دهد؛ نه خانواده‌ای دارد که دلتنگ و نگران آن‌ها شود و نه موقعیتی که نشان بدهد او دررابطه‌با کاری که انجام می‌دهد، از سمت دیگری تحت‌فشار است. همه این‌ها به‌جای آنکه شخصیت را بالا ببرد، او را تنزل می‌دهد. هنگامی که تماشاگر درک نکند چگونه قهرمان از خود می‌گذرد، چرا باید او را بپذیرد و جانب‌داری‌اش را بکند؟ اما اگر به‌جای خانه‌ای تاریک، بدون حضور اهل خانه، با نشان‌دادن خانواده احمد در کنار یکدیگر او منزوی و تارک دنیا جلوه داده نمی‌شد، این مشکلات تا حدودی برطرف می‌شد.

از همه این‌ها که بگذریم، درنهایت مخاطب از خود می‌پرسد: احمدی که منفعل و ساکن است، چگونه برخی مسئولان را متهم به آسودگی کرده و آن‌ها را به‌خاطر دوربودن از میدان مذمت می‌کند؟! و اینجاست که شعارها بیش از تماشای فیلم او را می‌آزارد؛ سپس مخاطب از خود می‌پرسد: احمد کاظمی واقعی چه کسی است؟ شخصی بشاش، فعال، مدیر، دلسوز مردم، فردی که یک‌جا آرام و قرار ندارد و همواره برای حل مشکلات مردم، دغدغه‌مند، با برنامه و با تخصص جلو می‌رود؟ متأسفانه در فیلم، احمد کاظمی فردی خسته است که تنها گریستن از او برمی‌آید؛ هرچند گاهی با اطرافیان شوخی می‌کند، یا وسط معرکه گلی را که روی زمین افتاده است، درگلدان قرار می‌دهد؛ به امید آنکه شاید معنایی تمثیلی را در فیلم خود بگنجاند؛ اما هنوز هم با احمد واقعی فاصله زیادی دارد. این مسائل فارغ از اینکه تا چه حد به لحاظ ظاهری «احمد» امیرعباس ربیعی به احمد کاظمی نزدیک است، دل تماشاگر را می‌سوزاند. مشکل فن بیان، میمیک و گریم که دیگر جای خود دارد. در یک‌کلام باید گفت انتقادهایی که در خلال فیلم توماج دانش‌بهزادی در نقش یک پژوهشگر به احمد کاظمی وارد می‌کرد، به‌شدت به شخصیت احمد امیرعباس ربیعی وارد است.

شخصیت‌پردازی سایرین نسبتا قابل‌قبول و موردرضایت است؛ مادر پرستاری که ساره رشیدی به‌خوبی از پس ایفای نقش آن برآمده است، مردی که به سواد و تخصص خود می‌نازد؛ اما در آخر شخصیت او زیرورو می‌شود، پسر طلبه‌ای که با دیدن مشکلات لحظه‌ای به همه چیز تردید می‌کند، تا خلبانی که از جان خود می‌گذرد برای‌آنکه مردم کمتر سختی بکشند و حتی کودک بازیگوشی که دومرتبه در طول فیلم مخاطب را متأثر و میخکوب صندلی‌های سینما می‌کند، همه بیشتر از احمد شخصیت‌پردازی شده‌اند و به روند داستان و جذابیت فیلم کمک کرده‌اند؛ همچنین باید به بخش تاریخی و واقعیت اثر نیز اشاره کرد که هرچند مدت‌زمان طولانی برای پژوهش فیلم «احمد» اختصاص داشته است، ضعف‌هایی در محتوای فیلم دیده می‌شود که نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشید. هنگامی که احمد کاظمی می‌گوید: «مشکل من این است که باکری ندارم» ناخودآگاه ذهنمان به‌سمت قاسم سلیمانی می‌رود؛ فرمانده‌ای که چند ساعت بعد از زلزله بم در آنجا حضور و نقش کلیدی برای نجات مردم از زیر آوار و انتقال آن‌ها به مکان‌های امن داشت. بی‌توجهی به این مسئله بزرگ‌ترین ضعف محتوایی در فیلمنامه «احمد» است و پرسش‌های زیادی را برای مخاطبان ایجاد می‌کند.

درنهایت باید گفت، ربیعی در این فیلم نسبت به «ضد» و «لباس‌شخصی» کارگردان بهتری بوده است. امیدواریم در آینده این فیلم‌ساز به‌جای متوسل‌شدن به شعار، به‌وسیله تصویر بتواند پیامش را به مخاطب برساند و مخاطبان بیشتری را با خود همراه کند. شهید احمد کاظمی برای همه ما عزیز است و بیان نقاط ضعف فیلم تنها به این دلیل است که فیلم را فقط به علت آنکه به شهدا پرداخته است، تشویق نکنیم؛ چراکه اگر این قهرمانان به‌درستی روایت نشوند، شبهه‌های زیادی برای نسل‌های آینده به‌وجود خواهند آورد.

مرد عمل

نویسنده
مریم محمدی

فیلم‌های بیوگرافیکال یا زندگی‌نامه‌ای که اقتباس از برهه یا کل زندگی یک قهرمان، پهلوان یا فرد مشهور باشد، در سینمای ایران کم نیست. در سال‌های قبل «غلامرضا تختی»، «چ»، «ایستاده در غبار»، «موقعیت مهدی» و «غریب» ازاین‌دست بودند؛ امسال نیز جشنواره، فیلم اقتباسی بیوگرافیکال کم ندارد. «پرویزخان» روایت زندگی پرویز دهداری، مربی سابق تیم ملی فوتبال ایران در دهه شصت، «معجزه پروین» روایت زندگی پروین اعتصامی شاعره ایرانی، «آسمان غرب» روایت زندگی شهید علی‌اکبر شیرودی، «مجنون» روایت زندگی شهید مهدی زین‌الدین و... همگی بیوگرافی هستند. چون همه فیلم‌های بیوگرافیکال جشنواره امسال را ندیده‌ام، نمی‌توانم به‌جرئت بگویم «احمد» بهترین فیلم بیوگرافیکال جشنواره چهل‌ودوم است؛ اما می‌شود به‌جرئت گفت «احمد» در میان این فیلم‌ها جزو برترین‌هاست.

فیلم «احمد» برای اولین‌بار قصه‌ای ناگفته از هجده ساعت ابتدایی حادثه تراژیک زلزله بم و اقدامی قهرمانانه در این ساعات پرالتهاب را روایت می‌کند؛ یادی از رشادت‌های شهید احمد کاظمی در زلزله بم. خلاصه داستان رسمی فیلم این است: «ساعتی پس از زلزله، احمد کاظمی وارد فرودگاه بم می‌شود....»

احمد کاظمی که فیلم به ما نشان می‌دهد، احمدی به‌دوراز تکلف و تعارف است؛ مردی اهل عمل، دلسوز، مدیر و مهربان. «احمد» روایت زندگی یک شهید نیست؛ احمد یک شخصیت است؛ کسی که به‌درستی و به‌دوراز شعار و ملموس ترسیم شده است. احمد این فیلم با بازی خوب تینو صالحی که انگار به شهید احمد کاظمی جان بخشیده است، دمی بیننده را می‌گریاند و دمی دیگر می‌خنداند.

با آنکه فیلم روایت اقتباسی از یک حادثه تلخ است، آن‌قدر درست و خوب تصویر شده که برای بیننده شیرین شده است. امیرعباس ربیعی بعد از فیلم‌های «لباس‌شخصی» و «ضد» که اولی هنوز هم اکران نشده است، با فیلم «احمد» نشان می‌دهد کارش را به‌خوبی بلد است. او در فیلمی تقریبا دوساعته ما را با یک شبانه‌روز از زندگی احمد کاظمی آشنا می‌کند. فیلم قهرمان نمی‌آفریند؛ فیلم یک قهرمان را به زیبایی ترسیم می‌کند. احمد کاظمی به‌دوراز شعار در این فیلم جان می‌گیرد. احمد کاظمی این فیلم در همان ابتدا به‌خوبی معرفی می‌شود؛ آنجا که در جواب رهنما که می‌گوید: «حاجی اگه مردم بیان تو سینه‌ات، چه‌کار می‌کنی؟» جواب می‌دهد: «مدارا». این شخصیت نه فقط حرف است و لب و دهان؛ بلکه اهل عمل است. همان ابتدای فیلم که گل شمعدانی ازریشه‌درآمده را در گلدانی می‌کارد، نشان می‌دهد اهل عمل و درست‌کردن امور است.

احمد کاظمی این فیلم آن‌قدر ملموس است که اصلا باورمان نمی‌شود زنده نباشد؛ باور نمی‌کنیم فیلم داستان دو دهه قبل را روایت می‌کند. انگار دلمان می‌خواهد الان هم این شخصیت را داشته باشیم و چه نامی زیبنده‌تر از «احمد» برای این فیلم که تماما روایت یک شخصیت ماندگار است.

«احمد» چهره‌ای خواستنی، ملموس و انسانی از شهید احمد کاظمی به ما ارائه می‌دهد؛ شخصیتی که گریه می‌کند، فریاد می‌زند، درگیر می‌شود، صبر می‌کند و به معنای واقعی کلمه توکل دارد. او به وقتش قهرمان هم می‌شود؛ جایی که دختربچه خردسال را از برخورد با چرخ‌های هواپیما از روی باند بغل می‌زند و جالب اینجاست که این قهرمان گاهی هم کم می‌آورد؛ چون مثل همه ما انسان است و جنبه انسانی او به‌خوبی در فیلم به تصویر درآمده است. «احمد» با طنزی ریز و دلنشین همه را با خود همراه می‌کند. شاید تنها ایراد «احمد» در یکی‌دو پلان خلاصه شود؛ آن‌هم باید گفت کاش کارگردان زاویه بهتری برای نشان‌دادن صحنه‌اش انتخاب کرده بود؛ صحنه‌ای که احمد پیرمرد را می‌بیند که دست‌هایش را از زور سرما زیر موتور ماشین گرفته تا گرم شود یا صحنه‌ای که احمد جلوی ماشینش سر به زمین گذاشته و گریه می‌کند. زوایای دوربین در این پلان‌ها اگر بهتر انتخاب می‌شد، احمد بهترین فیلم‌های بیوگرافیکال این دوره از جشنواره فیلم فجر بود.

بازی درخشان تینو صالحی که سعی نکرده لحن و اداهای قهرمانانه به خود بگیرد و هدایت درست امیرعباس ربیعی از نکته‌هایی است که باعث شده احمد کاظمی در شمایل تینو صالحی جان بگیرد و بیننده را با خود همراه کند.

از دیگر نکته‌های خوب این فیلم طراحی صحنه و لباس باورپذیر و طراحی گریم قابل‌ستایش آن است. نوای موسیقی دلنشین فیلم نیز «احمد» را به‌یادماندنی‌تر کرده است. «احمد» فیلمی است که چیزی از آن بیرون نمی‌زند و هیچ‌یک از عوامل در آن گل‌درشت عمل نکرده‌اند و توی ذوق بیننده نمی‌زنند. فیلم‌برداری و تدوین زیبا و خوش‌ریتم نیز فضا را به‌درستی ترسیم کرده است.

«احمد» فیلم سختی است؛ فقط کسی که فیلم ساخته باشد، می‌داند ساختن فیلمی با این تعداد هنرور و صحنه‌های شلوغ، هدایت بازیگران و هماهنگی همه‌چیز با هم چقدر می‌تواند سخت باشد؛ اما امیرعباس ربیعی با ساخت «احمد» بار دیگر نشان می‌دهد فیلم‌ساز توانمندی است.

یکی از عوامل تأثیرگذار در این فیلم اقتباسی، فیلم‌نامه است. فیلم‌نامه یکدست و منسجم است و با وجود همه شلوغی‌اش شخصیت‌ها را بلاتکلیف رها نمی‌کند، آن‌ها را جا نمی‌گذارد و فراموش نمی‌کند. او تکلیف دختربچه فیلم، خانم دکتر، مادر مبتلا به آلزایمر، خانواده دکتر صدر و عروس و داماد و... را که یک‌بار نشانمان داده، معلوم می‌کند و مانند برخی فیلم‌های شلوغ داستانک‌هایش را گم نمی‌کند. فیلم‌نامه شخصیت‌های خاکستری خوبی ترسیم می‌کند و سیر تحول شخصیت‌هایش باورپذیر است. فیلم‌نامه‌نویس لحظه‌های معنوی و عرفانی کارش را هم درست و به‌دوراز شعارزدگی ترسیم می‌کند. او از قول شخصیت‌های فیلم انتقاداتش به دولت و مسئولان را نیز بجا مطرح می‌کند. او احمد کاظمی را نشان می‌دهد که به دین‌داری و آبروداری و سیاست بی‌موقع انتقاد دارد.

احمد این فیلم به تخصص آدم‌ها احترام می‌گذارد و از آن‌ها کمک می‌خواهد. برای او به قول خودش «نمی‌شود» معنی ندارد. احمد کاظمی این فیلم وقتی حرف از کمبود امکانات می‌شود، حرف از جت و هواپیما و... نمی‌زند؛ کمبودش مهدی باکری است. او وقتی حرف از پارتی‌بازی است، پارتی برای شهادت می‌خواهد. «احمد» شخصیتی دلنشین را در دل حادثه‌ای تلخ روایت می‌کند.

این فیلم بوی مردگی می‌دهد

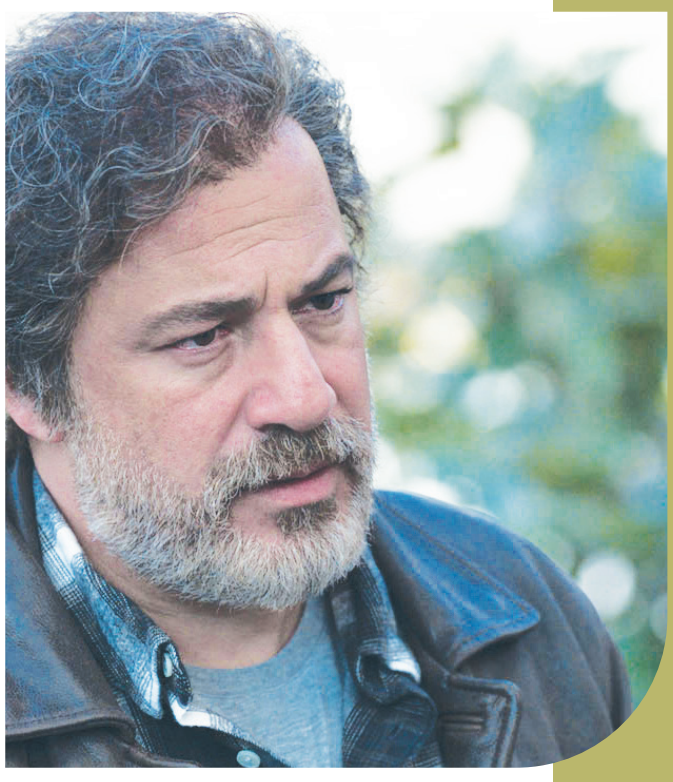

نویسنده
هما متین‌فر

سکانس ابتدایی فیلم، مخاطب را با مسئله مهاجرت غیرقانونی آگاه می‌سازد؛ با تصویر آشنایی که از قایق مهاجران در اخبار و روزنامه‌ها بارها دیده‌ایم؛ مسئله‌ای که موضوع مهمی است؛ چراکه زندگی میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان درگیر خود کرده و دغدغه فیلم‌ساز برای پرداختن به این موضوع قابل‌تقدیر است. در دقایق ابتدایی با دیدن تصویر سحر دولتشاهی بر پرده سینما مخاطب انتظار یک فیلم اجتماعی قوی را دارد؛ اما هرچه بیشتر فیلم‌ساز پیش می‌رود، بیشتر چیزی برای ارائه‌دادن ندارد و در تمامی داستان مخاطب را برای اینکه اتفاقی رخ بدهد منتظر نگه می‌دارد؛ آن‌هم برای مخاطبی که مقاومت می‌کند فیلم را تا آخر تماشا کند؛ اما در آخر نیز هیچ اتفاقی نمی‌افتد و فیلم به یک نتیجه دغدغه‌دار نمی‌رسد.

فیلی با بازی بازیگران شناخته‌شده‌ای همچون سحر دولتشاهی، امیر آقایی و آزاده صمدی آن‌قدر کسالت‌بار است که اگر بازیگران چهره‌اش را از آن بگیری، هیچ‌چیزی برای جذب مخاطب باقی نمی‌گذارد؛ اما حتی بازی بازیگران هم چیزی برای ارائه ندارد.

کارگردان به‌جای پرداختن صحیح به شخصیت‌ها سعی می‌کند با تصاویر نوسان‌دار و محرک شاید حس گیجی، جست‌وجوگری و سردرگمی را به مخاطب القا کند؛ اما بیشتر از هر چیزی دید مخاطب را می‌آزارد و سعی می‌کند این جنس تصویر لحن فیلمش باشد؛ اما بیشتر موفق شده است مخاطب را کلافه کند؛ کلافگی‌ای که جدایی از قصه و کاراکترها را به‌دنبال دارد و در سکانس‌های پایانی فیلم با کمترشدن حرکات دوربین سعی می‌کند بگوید که شاید کلاف سردرگمی و جست‌وجوگری مرضیه، کاراکتر اصلی، باز شده است.

فیلم روایت انتظار، تنهایی و تعهد یک زن عاشق است؛ اما حتی مخاطب را به لحاظ احساسی هم درگیر نمی‌کند؛ نه‌تنها او که هیچ‌یک از کاراکترها مخاطب را درگیر نمی‌کند. هیچ‌کدام از کاراکترها بُعد و شخصیت ندارند. وجود کاراکترهای اضافی که هیچ‌کدام نقش محوری برای پیشبرد قصه ندارند هم قابل‌درک نیست؛ اگر زن معلول قصه را حذف کنیم، چه اتفاقی برای فیلم می‌افتد؟

این فیلم به داستان مرضیه که در انتظار و جست‌وجوی همسرش (خودش را پنهان می‌کند) است، می‌پردازد؛ همسری که بعد از چند سال یک شب به خانه بازمی‌گردد و دوباره مرضیه را ترک می‌کند. جست‌وجو و به دنبال کسی که نیست، می‌تواند موضوع جذابی باشد؛ اما حتی این جست‌وجو هم بی‌سیر و خط به تصویر کشیده می‌شود و گره آن به‌یک‌باره در انتهای فیلم، بدون هیچ توضیح و منطقی باز می‌شود. فیلم‌نامه به‌شدت ضعیف است و فیلم‌ساز سعی کرده بار قصه را روی بازیگران چهره بگذارد که متأسفانه موفق نبوده است.

متأسفانه فیلم ریتم خوبی ندارد. تدوین این فیلم در بهترین حالت خود به یک رافکات چندروزه شبیه است. نورپردازی و جنس تصاویر مخاطب را کلافه می‌کند. فیلم‌ساز سعی دارد حس سردی و تنهایی را با برق‌رفتن‌های متعدد، رنگ‌های سرد و باران به مخاطب بدهد که باز هم در این امر موفق نبوده است. اگر بپذیرم که یک‌سری جشنواره خارجی بر مبانی سیاه‌نمایی جایزه می‌دهند، این فیلم با دادن این‌همه بوی مردگی هم موفق عمل نکرده است. سیاهی‌ای مخاطب را درگیر می‌کند که سفیدی آن را هم دیده یا حس کرده باشد. در مصاحبه‌ای از فیلم‌ساز خواندم که در تلاش بوده است این فیلم نماد سیاه‌نمایی و سفیدنمایی نباشد؛ اما متأسفانه در این هدف هم موفق نبوده است.

در شرایط سختی که فیلم‌سازی واقعا همت می‌طلبد و این گرانی صنعت سینما، کاش حداقل فیلم‌ساز روی فیلم‌نامه تأمل بیشتری می‌داشت و سعی نمی‌کرد با بازیگران چهره آن را پیش ببرد. امید که به تماشای فیلم‌های بهتر و خوش‌ساخت‌تری از این فیلم‌ساز دغدغه‌مند کشورمان در آینده بنشینیم.

فیلم بهشت تبهکاران

قصه‌ای که قربانی شلختگی روایت شد

نویسنده
مریم محمدی

نام مسعود جعفری‌جوزانی با فیلم‌های خوبی مانند «شیرسنگی» و «در مسیر تندباد» در یاد اهالی سینما برای همیشه به‌یادگار مانده است. «بهشت تبهکاران» اما فیلمی نیست که بگوییم نام کسی را به یادگار می‌گذارد. «بهشت تبهکاران» نه اینکه فیلم خیلی بدی باشد، فیلم خوبی هم نیست. کندی تعریف قصه مخصوصا در سکانس‌های دادگاه، حوصله هر بیننده‌ای را سر می‌برد. فیلم گاهی در روایت داستان تا سطح سریال‌های نود قسمتی افت پیدا می‌کند.

از دیگر نکته‌های منفی این فیلم، انتخاب نابجای بازیگران، به‌خصوص سحر جعفری‌جوزانی است که اگر نسبتش با کارگردان فیلم نبود، هیچ‌وقت برای این نقش گزینه مناسبی نبود. سحر جعفری‌جوزانی علاوه بر عمل‌های زیبایی پرتعداد که انجام داده و قیافه‌ای غیرطبیعی پیدا کرده است، بازی خوبی هم ارائه نکرده و یک‌تنه به کل فیلم صدمه زده و کار کارگردان را نیز زیر سؤال برده است. بماند که چهره‌های دیگر هم بازی خوبی ارائه نداده‌اند. در این میان، نابازیگرترین بازیگر اتفاقا خوب بازی کرده است. رضا یزدانی با اینکه بیشتر خواننده است تا بازیگر، بهتر از دیگران بازی می‌کند تا یادمان بیندازد بازیگری مقوله پیچیده‌ای است و حتی وقتی چهره می‌شوی، نمی‌توانی بگویی بازیگر خوبی هستی.

مشکل بسیاری از کارگردانان کاربلد ما این است که وقتی در یک زمینه فیلم خوب می‌سازند و فیلم گل می‌کند، بازهم می‌خواهند آن را تکرار کنند و اینجاست که به ورطه تکرار و افتِ کاری می‌افتند. مسعود جعفری‌جوزانی اگر مانند سال‌های قبل فیلمی به‌روز مانند «بلوغ» می‌ساخت، شاید موفق‌تر عمل می‌کرد.

«بهشت تبهکاران» مشکل قصه ندارد. قصه‌ای دارد از دل یک حادثه تاریخی واقعی. شخصیت حسن جعفری واقعا در تاریخ وجود دارد. اینکه چقدر شخصیت خیالی وارد قصه شده، بماند. «بهشت تبهکاران» مشکل روایت دارد. فیلم و کارگردان در تعریف قصه می‌لنگد. کارگردان انگار خسته است. او نتوانسته است آنچه را قبلا به‌خوبی انجام می‌داد، درست انجام دهد. او که نویسنده و کارگردان و مدرس سینماست، بعید است نداند کجای فیلم ایراد دارد یا کدام بازیگر مناسب ایفای فلان نقش نیست.

وقتی فیلم‌هایی مانند «بهشت تبهکاران» را می‌بینم، دلم می‌سوزد برای بودجه‌ای که هزینه شده است تا فیلم تاریخی سنگین ساخته شود. بعدتر، دلم برای تدوینگر فیلم می‌سوزد که نمی‌داند در برابر کارگردانی کاربلد کدام سکانس‌ها را که کارگردان به آن‌ها تعلق خاطر دارد، حذف کند یا کدام‌ها را نگه دارد. این است که فیلم شلخته از کار درآمده است. ورود پرتعداد شخصیت‌ها چون وکیل مدافعان، بازیگران تئاتر و... به قصه، یکی دیگر از عوامل شلختگی داستان این فیلم است.

«بهشت تبهکاران» اما در کنار همه بدی‌هایش، یک خوبی دارد؛ آن هم این است که تجربه کارگردان که تهیه‌کننده کار هم است، در ساخت فیلم‌های تاریخی باعث‌شده با انتخاب لوکیشن‌های داخلی بیشتر و فضاسازی در لوکیشن‌های خارجی مانند اسکله دم آب یا جاده، کوچه‌باغ‌ها و... بتواند از هزینه‌های ساخت دکور کم کند که البته به باورپذیری فیلم لطمه زده است.

تلخی‌های شیرینِ یک عشق سینما

نویسنده
زهرا سعیدی

فیلم سینمایی «آپاراتچی» ساخته قربانعلی طاهرفر و نویسندگی حسین تراب‌نژاد و احسان لطفیان است که داستان کارگردانی از خطه آذربایجان را در سال‌های دهه شصت روایت می‌کند.
فیلم درباره فردی به نام جلیل است که یک نقاش ساختمان بوده و به‌همراه دوستانش به فیلم‌سازی مشغول است. او عشق و علاقه بسیار زیادی به سینما دارد و می‌خواهد اولین فیلم حرفه‌ای خودش را بسازد؛ ازاین‌رو داستان به موانع شخصی و اجتماعی زیادی می‌پردازد که بر سر راه فیلم‌سازی او وجود دارد.
فیلم‌نامه این فیلم تک‌پرده و ساده است؛ اما موقعیت‌های طنز آن هرچند کم‌عمق، می‌تواند مخاطب را تا انتها با خود همراه کند. نگارش فیلم‌نامه آیرونیک و کنایه‌آمیز بوده که در راستای وجوه طنز آن است؛ همچنین این نکته حائز اهمیت است که برخلاف کمدی‌های سخیف، در این فیلم محتوای طنز سالمی ارائه شده است. شخصیت‌پردازی فیلم‌نامه به نحوی است که هر فرد نماینده قشر خاصی از جامعه است. از پدرش گرفته تا بازیگری که قرار است در فیلمش ایفای نقش کند، همه‌وهمه نماینده گروه‌های خاصی از جامعه هستند.
چون مسئله فیلم مرتبط با خود مسائل سینماست، برای مخاطب خاص جلوه‌ای ویژه‌تر دارد؛ ولی می‌تواند برای مخاطب عام نیز جذاب باشد. تقریبا بیشتر بازیگران لهجه آذری دارند یا به زبان ترکی صحبت می‌کنند که این موضوع برای مخاطب چندان آزاردهنده نیست و حتی شیرینی لهجه به دلنشین‌شدن فیلم کمک کرده و در جهت ابعاد طنز آن عمل می‌کند. قرارگرفتن بازیگران کمترآشنا در کنار بازیگران نام‌آشنا منجر به همکاری خوبی شده و بازی‌های قابل‌قبولی به تصویر کشیده شده است.
با اینکه داستان فیلم در دهه شصت می‌گذرد، طراحی صحنه برجسته‌ای ندارد و بازنمایی خاصی از آن دوران به چشم نمی‌خورد و از این لحاظ معمولی عمل کرده است. درمجموع، فیلم سینمایی «آپاراتچی» به داستان فیلم‌سازی پرداخته است که برای ساخت فیلمش با مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند و در راستای هدفش از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. «آپاراتچی» روایت فرازونشیب‌های ساخت یک فیلم سینمایی در دهه شصت است و مسائل و مشکلاتی را عنوان می‌کند که نه‌تنها خاص آن دوران است، بلکه در عصر حاضر هم گریبان‌گیر فیلم‌سازان می‌شود.

دردسرهای آقای فیلم‌ساز

نویسنده
مریم‌سادات موسوی

قربانعلی طاهرفر که در کارنامه کاری‌اش تعدادی تله‌فیلم و مجموعه تلویزیونی دارد، با اولین فیلم بلند خود که بر اساس کتاب «آپاراتچی» نوشته روح‌الله رشیدی با برداشتی آزاد از خاطره‌های جلیل طائفی اسدی ساخته شده است، در بخش آثار نگاه نو جشنواره فجر حضور دارد. فیلم «آپاراتچی» ماجرای جوان فیلم‌سازی است که بعد از اتفاق‌هایی که برایش رقم می‌خورد، قصد دارد فیلم یک شهید را بسازد؛ اما هزاران مشکل بر سر راه او سبز می‌شود؛ از مجوز ارشاد و مسائل مالی گرفته تا پدر پیری که تلاش دارد پسرش را از فضای سینما که به نظرش مسموم است، دور نگه دارد. حسین تراب‌نژاد و احسان لطیفیان نوشتن فیلم‌نامه «آپاراتچی» را برعهده گرفته‌اند.
تورج الوند که توجه مخاطبان را در فیلم «نگهبان شب» به خود جلب کرد، این بار نیز با ایفای نقش جلیل خوش درخشید؛ همچنین الوند و فاطمه مسعودی‌فر در کنار هم توانستند به‌خوبی نقش زوجی ساده و دوست‌داشتنی را باورپذیر به تصویر بکشند. ازجمله بازیگران دیگری که در این فیلم به ایفای نقش پرداختند، می‌شود به بهنام تشکر، هومن برق‌نورد، رضا ناجی، امید روحانی و علیرضا استادی اشاره کرد که با بازی چشمگیری که از خود ارائه دادند، تماشاگر را تا انتهای فیلم با خود همراه ساختند.
ازجمله مواردی که باید به آن اشاره کرد، پرداختن به فرهنگ و زبان فولکلور آذری، شرح هجوگونه مراحل فیلم‌سازی برای یک جوان کم‌تجربه و مسائل و حوادث روز آن سال‌های ایران در فیلم است. درنهایت با اضافه‌شدن قسمتی از مصاحبه جلیل طائفی به انتهای فیلم، جنبه مستند داستان برای تماشاگران یادآوری می‌شود؛ به‌علاوه، طراحی صحنه، طراحی لباس شخصیت‌ها و انتخاب موسیقی، بجا و متناسب با فضا و مضمون فیلم شکل گرفته است؛ اما در طول فیلم میزانسن، دکوپاژ، نورپردازی و تدوین منحصربه‌فردی که حرفی برای گفتن داشته باشد، دیده نمی‌شود و متأسفانه برخی از صحنه‌ها به‌درستی کادربندی نشده است.
با وجود جذابیت‌هایی که در عین سادگی در داستان فیلم گنجانده شده‌اند، فیلم‌نامه خام به‌نظر می‌رسد؛ چراکه اتفاق‌های پیش روی شخصیت‌های فیلم کاملا پیش‌بینی‌پذیرند. شاید استفاده از عبارت شخصیت کاملا درست نباشد؛ زیرا در هیچ‌یک از اشخاص دوست‌داشتنی فیلم‌نامه، حتی جلیل، ویژگی منحصربه‌فردی نمی‌بینیم و آدم‌های دوست‌داشتنی فیلم‌نامه همگی در حد یک تیپ باقی‌مانده‌اند؛ همچنین تحول یکایک آن‌ها تنها در قالب دیالوگ به مخاطب القا شده است که این به ضعف شکل‌دهی موقعیت‌های دراماتیک فیلم‌نامه برمی‌گردد. متأسفانه عمده‌ترین اشکال در فیلم‌های این دوره از جشنواره فجر، در هر دو بخش سودای سیمرغ و نگاه نو، همچنان فیلم‌نامه است.
«آپاراتچی» فارغ از هر نقدی که به آن وارد است، در عین سادگی و بدون شوخی‌های خارج از عرف، لحظه‌های خوشی را برای تماشاگران رقم زد و بر لب آنان خنده آورد. ایجاد حس خوب برای مخاطب را می‌توان امتیازی بزرگ برای فیلم «آپاراتچی» دانست.

ماجرای کش‌دار باغ کیانوش

نویسنده
مریم‌سادات موسوی

فیلم «باغ کیانوش» اولین ساخته بلند رضا کشاورز حداد، برگرفته از رمانی با همین نام نوشته علی‌اصغر عزتی‌پاک است؛ فیلمی که ماجراجویی‌های کودکانه‌ای را در سال‌های دفاع‌مقدس به تصویر می‌کشد و ظاهرا سعی دارد به مفاهیمی چون شجاعت و تلاش برای مبارزه با متجاوز بپردازد. در این فیلم کودکان مخفیانه به باغ کیانوش وارد می‌شوند تا با برداشتن موز شجاعت خود را محک بزنند؛ اما با سقوط جنگنده عراقی در باغ، بچه‌ها درگیر ماجرای دیگری می‌شوند.

ایده «باغ کیانوش» ایده‌ای بکر و دست‌نخورده بود که به علت ساختار علی و معلولی و قابلیت‌های تصویری رمان، بار دیگر در قالب فیلم بلند روایت شد؛ به‌علاوه، نگاه متمایز به جنگ که کیلومترها دور از میدان نبرد، با درون‌مایه‌ای کودکانه توأم با هیجان، به مسئله مبارزه با دشمنان پرداخته است، از نکته‌های مثبت آن است. خاطره‌های مربوط به جنگ در طول داستان در قالب یادآوری خاطره‌های گذشته توسط شخصیت‌ها به‌طور مفصل‌تری بیان می‌شود. فیلم نیز تنها یک‌بار به خاطره‌های کیانوش از آخرین حضورش در جبهه، در قالب فلش‌بک می‌پردازد.

فیلم‌نامه‌نویس سعی کرده است از نکته‌های کم‌اهمیت داستان بکاهد و روایت ساده‌تری داشته باشد؛ اما با اضافه‌کردن سایر جزئیات به‌جای آنکه به روند داستان کمک کند، باعث شده است فیلم طولانی و خسته‌کننده به نظر برسد؛ به‌طوری‌که تاب همراهی با فیلمی را که داستانش پایان‌یافته، نداشته باشد؛ همچنین اضافه‌کردن حادثه‌ای دیگر به پایان فیلم، به‌جای ایجاد حس تعلیق برای مخاطب، باعث پیچیده‌ترشدن آن، به‌خصوص برای کودک شده است. این مسئله موجب شده است به جای آنکه پیرنگ اصلی فیلم‌نامه، یعنی مبارزه با متجاوز به چشم بیاید، این موضوع به حاشیه برود و فیلم در بیان پیام اصلی خود ناتوان باشد. شخصیت‌ها تا اندازه زیادی متفاوت‌تر از رمان خلق شده‌اند؛ اما همچنان خاکستری‌اند. هیچ‌کس بی‌عیب‌ونقص نیست و در اواسط فیلم تحول تک‌تک شخصیت‌ها دیده می‌شود. با وجود لذت‌بخش‌بودن حال‌وهوای کودکانه و هیجان‌انگیز فیلم، هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌ها به‌خصوص کاراکتر محوری صورت نمی‌گیرد و این تا اندازه زیادی به علت معرفی شتاب‌زده او و تعدد شخصیت‌های فیلم رخ داده است؛ خصوصا در انتهای آن، همه چیز به حاشیه می‌رود و تنها به‌پایان‌رسیدن فیلم اهمیت پیدا می‌کند.

مرسوم است فیلم کودک با پایان خوش همراه باشد و همواره سعی می‌شود با ایجاد تعلیق، نگرانی به‌دام‌افتادن کاراکترها برای مخاطب ایجاد شود؛ اما متأسفانه ضدقهرمان ضعیف فیلم موجب شده است تماشاگر با خاطری آسوده از اینکه اتفاق بدی برای هیچ‌کس نخواهد افتاد، تنها از شیطنت‌های کودکانه دهه‌شصتی بچه‌ها لذت ببرد، تا طولانی‌شدن زمان فیلم را فراموش کند و بیش‌ازپیش مضمون اصلی به حاشیه برود.

شهرام حقیقت‌دوست، عباس جمشیدی‌فر، علیرضا آرا و مجید پتکی تنها بازیگران بزرگ‌سالی هستند که در فیلم حضور پررنگ‌تری دارند. با اینکه انتخاب علیرضا آرا برای نقش خلبان عراقی قابل‌قبول به نظر نمی‌رسید و شهرام حقیقت‌دوست به‌جای ایفای نقش مردی جدی و بدخلق، بیشتر منفعل به نظر می‌رسید، عباس جمشیدی‌فر انتخاب درستی بود که تماشاگران را با فیلم همراه می‌کرد. کودکان نیز به‌غیراز سکانس ابتدای فیلم، تا اندازه زیادی از پس ایفای نقش خود برآمده بودند.

از نقاط مثبت فیلم می‌توان به به‌کارگیری انیمیشن اشاره کرد؛ البته متأسفانه به‌جای آنکه به‌طور مشخص از این قالب برای نمایش

تخیلات کودکانه یا خاطره‌ها استفاده شود، تنها برای فرار از برخی نقصان‌ها به‌کار گرفته شده است. کودکان هرگاه امکانات فراهم است، در قالب اصلی فیلم تخیل می‌کنند و هرگاه کم‌وکاستی وجود دارد، افکارشان با انیمیشن به تصویر کشیده می‌شود؛ درحالی‌که تماشاگر می‌پذیرد این قالب برای نمایش تخیلات کودکانه است و برای خاطره‌های کیانوش در جبهه، تخیل با انیمیشن به تصویر درمی‌آید؛ درحالی‌که اگر به این مسائل حساب‌شده‌تر نگاه می‌شد، فیلم می‌توانست نتیجه رضایت‌بخش‌تری به مخاطب بدهد. از طرفی، استفاده بی‌دلیل از موسیقی در اواخر فیلم، نه‌تنها به فیلم کمک نکرد، بلکه غیرمنطقی به نظر می‌رسید و گویا تافته‌ای جدابافته از ساختار اصلی «باغ کیانوش» بود.

درمجموع باید گفت با وجود فضای کودکانه و شاد، «باغ کیانوش» پر از جزئیاتی بود که اگر حساب‌شده و یکپارچه ارائه می‌شد، رضایت‌بخش‌تر به نظر می‌رسید. درهرحال باتوجه‌به اینکه رضا کشاورز بعد از ساخت چند فیلم کوتاه، بدون تجربه ساخت فیلم نیمه‌بلند به سراغ فیلم بلند رفته، نتیجه نسبتا مقبول است و انتظار می‌رود در آینده‌ای نه‌چندان دور بتواند نظر مخاطبان را در حوزه کودک و نوجوان به خود جلب کند.

فیلم تابستان همان سال

تابستانی که تمام عمر شد

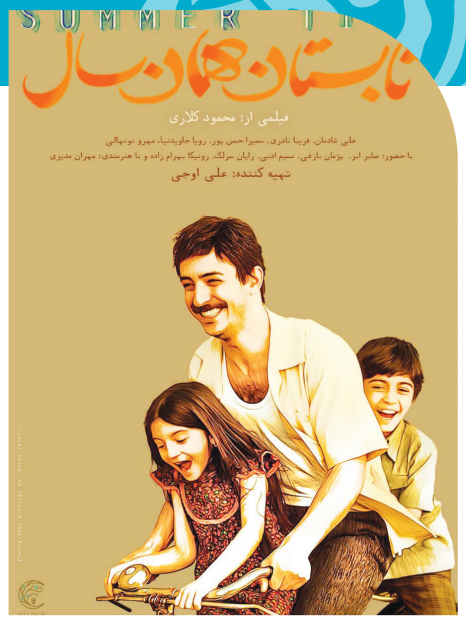

نویسنده
زهرا سعیدی

محمود کلاری، فیلم‌بردار نام‌آشنای سینمای ایران، خالق فیلم «تابستان همان سال» است. او جهان ذهنی خودش را در این فیلم به تصویر کشیده است. داستان حول محور پسربچه‌ای به نام عطا می‌گذرد و ماجرا با دزدیدن مقداری طلا آغاز می‌شود؛ سپس آتش شکی روشن می‌شود و گریبان همه را می‌گیرد. حالا عطای ۹ ساله که در میان حوض خانه غرق آبتنی است، باید غرق داستانی شود که نمی‌داند سر ماجراست یا ته آن!

در باب کارگردانی فیلم باید گفت در این اثر شاهد تقدم فرم‌های زیبا بر محتوا و موضوع هستیم و توانایی خوب کارگردان را برای ترکیب اندیشه‌های انتزاعی در فضایی واقع‌گرایانه به‌طور محسوس لمس می‌کنیم. دیگر ویژگی‌های مثبت کارگردانی، جای‌گذاری‌های خوب دوربین و نظر و نگاه خاص دوربین به داستان است؛ همچنین میزانسن‌های درست و بازی‌گردانی بی‌نقص به‌خصوص پسربچه داستان (عطا با بازی رایان سرلک) و حتی استفاده از نریشن، درخشش محمود کلاری را در ساحت کارگردان به رخ می‌کشد.

حضور بازیگران چهره، با بازی خوب و طراحی لباس، کمک شایانی به شخصیت‌پردازی و اجرای بهتر نقش‌ها کرده و از قوت‌های این فیلم است. لحظه‌لحظه داستان با طراحی صحنه فوق‌العاده، رنگ‌های گرم و نورپردازی دقیق حس گرم و دلنشین تابستان و حال‌وهوای خاص آن خانه را به‌خوبی به مخاطب القا می‌کند؛ چنان‌که حتی بوی هندوانه را می‌شود استشمام کرد!

شاید فیلم‌نامه فازوفرود خاصی نداشته و سعی در وصل‌کردن داستان‌های فرعی به اصل ماجرا داشته باشد که البته خیلی موفق عمل نکرده، اما پردازش حسی آن به‌همراه عناصر متعدد دیگر، به‌خوبی اثر را خلق کرده است. جولان عشق و احساس در اغلب پلان‌ها دست از سر مخاطب برنمی‌دارد. تک‌تک صحنه‌ها از تیتراژ آغاز گرفته تا سکانس پایانی که به تیتراژ منتهی می‌شود، پر از الهام‌های لطیف و ظرافت‌های خاص است.

درمجموع، فیلم «تابستان همان سال» با به‌تصویرکشیدن قاب‌های زیبا، دنبال‌کردن عطای قصه و همراه‌شدن با صدای محمود کلاری، روح مخاطبان را نوازش می‌کند و این تا حدی ضعف فیلم‌نامه را جبران می‌کند؛ درحالی‌که عمق حس ناب صحنه‌ها بر مخاطب خاص پوشیده نیست.

فیلم شه‌سوار

خالی از حرف تازه

نویسنده
مریم محمدی

دومین ساخته حسین نمازی در سینمای کمدی اجتماعی واقعا یک کپی از فیلم اول او در همین سبک، یعنی «شادروان» است؛ همان شخصیت‌ها، همان فقر و همان خنده تلخ حاصل از فقر و نداری، همان مرگ یکی از بزرگان خانواده و نهایتا همان لوکیشن. برای بار اول شاید جذاب باشد؛ اما در بار دوم دیگر جذابیتی برای بیننده ندارد. هرچند همه بازیگران به‌خوبی ایفای نقش کرده‌اند، قصه ما را تا آخر با خودش نمی‌کشاند. می‌دانیم چه خواهد شد. فامیل مثل فیلم «شادروان» و مثل بیشتر فامیل‌ها در خانواده‌های فقیر پای‌کار می‌ایستند و آبروداری می‌کنند؛ این بار اما به‌جای پدر خانواده، عمو مرده و بحث از لغونشدن عروسی است. «شه‌سوار» اما واقعا حرفی برای گفتن ندارد. نسخه‌ای دست‌چندم از کمدی‌های حاصل از فقر مانند سریال پایتخت است که این فرهنگ غلط را جا می‌اندازد که به فقر و مصیبت‌های حاصل از فقر بخندیم. انگار که بی‌دردیم. پلیس و مأمور بیمه این فیلم هم که نمونه خارجی ندارند و بیشتر ساده‌لوح انتخاب شده‌اند تا زرنگ و نماینده سازمانشان.

ساخت چنین فیلم‌هایی با یک الگوی تکراری واقعا مایه تأسف است؛ هم برای سینمای ایران که انگار تمام سوژه‌های طنزش ته کشیده و باید به هر قیمتی فیلم طنز بسازد و هم برای کارگردان اثر که خودش را دوباره تکرار کرده است.

برای کسی که «شادروان» را ندیده باشد، شاید فیلم برای یک‌بار تماشاکردن بد نباشد؛ اما برای کسی که نمونه بهتری از فیلم دیده است، فیلم جز کسالت چیزی به‌بار نمی‌آورد.

فیلم گاه‌گاهی لحظه‌های مفرحی می‌آفریند؛ اما این لحظه‌ها آن‌قدر قوی و خوب نیستند که بتوانیم بگوییم با یک کمدی خوب یا یک فیلم طنز قوی طرف هستیم. از طرف دیگر، بعد اجتماعی و مطرح‌کردن مسئله فقر هم آن‌قدر قوی مطرح نشده است تا با خانواده فیلم هم‌ذات‌پنداری کرده و احساس کنیم یک فیلم اجتماعی خوب می‌بینیم. فیلم مسائل را سطحی بیان می‌کند. «شه‌سوار» طراحی صحنه و لباس خوبی دارد و طراحی گریم هم در خدمت فیلم است. موسیقی، تدوین و همه‌وهمه کارشان را به‌خوبی انجام داده‌اند. فیلم به لحاظ تکنیکی مشکلی ندارد؛ حتی بازی بازیگران هم باورپذیر و روان است؛ اما مشکل، فیلم‌نامه و داستان فیلم است. فیلم سوژه‌ای تکراری دارد و حرف تازه‌ای نمی‌زند. در این وانفسای گرانی تولید فیلم چرا باید چنین فیلم‌هایی تولید شود؟

سه دریک

خبرنگار نوجوان
علی الهی نژاد

در چهل‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر و چهاردهمین جشنواره فجر اصفهان با توجه به فیلم‌هایی که به جشنواره اصفهان ارائه شد، مروری گذرا بر سه فیلم «دروغ‌های زیبا»، «شهسوار» و «نبودنت» می‌کنیم.

معتقدم امسال می‌توانست فیلم‌های باکیفیت‌تر و پرمحتواتری به جشنواره ارائه شود؛ اما متأسفانه فیلم‌های قوی و پرحاشیه‌ای مثل تمساح خونی، صبحانه با زرافه‌ها، بی‌بدن و... به جشنواره اصفهان نرسید.

«دروغ‌های زیبا» ساخته مرتضی آتش‌زمزم فیلمی مشترک از ایران و بنگلادش بود که موردپسند تماشاگران قرار نگرفت. این فیلم ما را یاد سینمای بالیوود می‌انداخت که در آن هیچ خلاقیت و موقعیت‌های دراماتیکی دیده نمی‌شود. از نکته‌های مثبت فیلم می‌توان به تصویربرداری و استفاده از نماهایی با زیبایی بصری اشاره کرد. طراحی لباس و نوع لباس‌های به‌کارگرفته در آن منطقه هم به زیبایی به تصویر کشیده، اما گره‌افکنی و گره‌گشایی فیلم بسیار ساده و حتی کوتاه به تصویر کشیده شده بود. در کل این فیلم، اثری قوی در بخش سودای سیمرغ نیست و شانسی برای جایزه ندارد.

«شهسوار» فیلمی کمدی‌اجتماعی از حسین نمازی بود که بی‌شباهت به فیلم‌های قبلی او نبود. به نظر من شهسوار کپی با تغییراتی از ایده فیلم شادروان ساخته قبلی حسین نمازی بود. شخصیت‌پردازی‌ها، گریم‌ها و نوع انتخاب بازیگر کاملا نزدیک به کارهای قبلی او مانند «سیاه‌چاله» و «شادروان» بود و حضور کارگردان در بیشتر پلان‌ها حس می‌شد. فیلم‌برداری و میزانسنی که در این فیلم به کار گرفته شده بود، نماهای زیبایی به مخاطب نشان می‌داد که از نکته‌های مثبت این فیلم بود؛ همچنین تدوین قابل‌قبولی ارائه می‌داد. در دقایق اولیه فیلم، ریتم بسیار دقیق و عالی بود؛ ولی در روند داستان این‌گونه نبود و کم‌کم ریتم افتاد و مخاطب را خسته کرد. همان‌طور که گفته شد، جالب نبود که فیلم حسین نمازی با ساخته‌های پیشینش تا این اندازه شبیه باشد و تغییراتی در نوع داستان و شخصیت‌پردازی‌اش به چشم نخورد.

«نبودنت» چهارمین ساخته کاوه سجادی‌حسینی است که ملودرامی زنانه درباره مهاجرت و نابودی خانواده است. انتخاب بازیگر (سحر دولتشاهی، امیر آقایی و آزاده صمدی) در این فیلم درست بود؛ اما هر سه و دیگر بازیگرهای فیلم بازی ضعیفی از خود نشان دادند و قابل‌قبول نبود. نحوه پیشبرد این فیلم به دل مخاطب ننشست و روند کند با ریتمی ضعیف و تدوینی کند، فیلم را به انتها رساند. نوع فیلم‌برداری روی دست بسیار ضعیف بود و مخاطب را اذیت می‌کرد. گره این فیلم در خط داستانی اصلاگیرا نبود و گره‌افکنی و گره‌گشایی به‌صورت کاملا ضعیف صورت گرفت و ارزشی برای مخاطب قائل نشد؛ آن‌گونه که فیلمی با نمادها و داستانی کاملا کلیشه‌ای و خسته‌کننده را شاهد بودیم.

گیشه‌پسند؛ اما شریف

نویسنده
مریم محمدی

بعد از مدت‌ها فیلمی از سینمای گیشه‌پسند بدنه سینمای ایران دیدیم؛ فیلمی که بدون جان‌کندن مخاطب قصه‌اش را تعریف می‌کند؛ فیلمی که نه شعار اجتماعی‌بودن دارد و نه شعار هنری‌بودن؛ فیلمی کم‌ادعا از کارگردانی که بارها ثابت کرده کارش را به‌خوبی بلد است. بهروز شعیبی با آثار درخشانی چون «دهلیز» و «سیانور» ثابت کرد نه‌تنها بازیگر خوبی است، بلکه فیلم‌ساز خوبی هم هست. اینکه یک کارگردان خوب در ششمین اثرش تصمیم بگیرد به‌سراغ داستانی نسبتا کلیشه‌ای و سینمای گیشه‌پسند برود، شاید به‌زعم بعضی، اشکالی بزرگ یا سقوط کارگردان باشد؛ اما او هم مثل همه ما خسته می‌شود. دلش می‌خواهد گاهی نفس بکشد و از قالب فیلم اجتماعی و هنری بیرون بیاید. چه ایرادی دارد؟ مگر ما هم وقتی از سینمای جدی خسته می‌شویم، سراغ دیدن فیلم‌های کمدی مثل «فسیل» نمی‌رویم؟

«آغوش باز» خیلی ساده و روان قصه‌اش را شروع می‌کند و کم‌کم به دلهره و تعلیق قصه می‌افزاید. داستان فیلم به‌خوبی با اطلاعات قطره‌چکانی پیش می‌رود و به‌موقع ما را غافلگیر می‌کند. وقتی می‌فهمیم مهدی هاشمی همسر احترام برومند است و برومند دچار آلزایمر شده است، اندکی غافلگیر می‌شویم.

با اینکه ما زهره فیلم را نمی‌بینیم، حضورش در زندگی حامد کمیلی که نقش خواننده‌ای معروف به نام پیام را بازی می‌کند، دیده می‌شود. انتخاب بازیگران فیلم به‌درستی انجام شده است. بعد از مدت‌ها فیلمی با لحنی قابل‌قبول و به‌دوراز شعار از زندگی روزمره آدم‌ها در حاشیه برگزاری یک کنسرت را شاهد هستیم؛ فیلمی که با سرمایه شخصی ساخته شده و هیچ بودجه ارگانی نگرفته است. حالا شاید این داستان نسبتا ساده دهه‌هفتادی خیلی به مذاق سینمادوستان هنری‌پسند خوش نیاید؛ اما اصلش این است که با بودجه شخصی و برای گیشه ساخته شده است. این شریف است و به نظرم خیلی بهتر از این است که بودجه هنگفت دولتی بگیرد و فیلمی مدعی بسازد و نتواند قصه‌اش را تعریف کند و بعد هم کک تهیه‌کننده و کارگردان نگزد که پول را حیف‌ومیل کرده‌اند.

با دیدن فیلم شاید چیزی به ما اضافه نشود یا دغدغه‌مند نشویم یا همه قصه را حدس بزنیم؛ اما لااقل با دیدن «آغوش باز» حالمان خوب می‌شود و دچار کسالت و رخوت نمی‌شویم.

آغوش باز، زبان بسته

نویسنده
مریم معیری

در بین آثار بهروز شعیبی در مقام کارگردان، آغوش باز ضعیف‌ترین است. ضعف اصلی مربوط به فیلم‌نامه است که در آن شخصیت‌ها خوب جان نگرفته‌اند و پشتوانه ندارند تا در ذهن مخاطب جایی برای خود باز کنند. ریتم فیلم بسیار کند است و تا بیست دقیقه ابتدایی حتی هنوز مشخص نشده که فیلم می‌خواهد از چه بگوید. نام بهروز شعیبی انتظارها را بالا می‌برد و همین می‌شود که آغوش باز نمی‌تواند مخاطب را راضی کند. احتمالا در بین مخاطبان فیلم، اگر کسی نداند که این فیلم را بهروز شعیبی ساخته، می‌تواند راضی از سینما بیرون بیاید.

شعیبی مثل فیلم‌های گذشته در این فیلمش هم حرف‌های انسانی زیادی دارد؛ با این تفاوت که زبان آغوش باز الکن است و نمی‌تواند به‌راحتی شنیده شود. آغوش باز از عشق می‌گوید، عشقی که برای یک رابطه لازم است؛ اما کافی نیست و باید احترام و درک متقابل را به آن اضافه کرد. این فیلم از تربیت می‌گوید که یک تربیت درست چطور می‌تواند ناجی زندگی باشد. پیام در دامان پدر و مادری بزرگ شده که عاشق بودند و هنوز هم عاشق‌اند و با اینکه مادر آلزایمر دارد، پدر سعی می‌کند با پذیرش این رنج، بهترین واکنش را داشته باشد تا روح شادی و سرزندگی در خانه ازبین نرود. رجوع کنید به دیالوگ‌های بین مصطفی و زنش. معلوم است که از نگاه مصطفی آن زن سال‌خورده و بیمار که حتی مصطفی را نمی‌شناسد، هنوز هم زیباترین و بهترین همسر است. پیام همه این چیزها را دیده و حالا سر بزنگاه می‌تواند با جمله پدرش که می‌گوید: «زهره ترکت نکرده، رفته که ببینیش» زندگی خودش را نجات دهد.

همه این حرف‌ها می‌توانست راحت شنیده شود؛ اگر شخصیت پیام درست ساختاربندی شده بود. او اصلا آن‌قدر بد به نظر نمی‌رسد که حالا انتظارش را داشته باشیم متحول شود. چگونه باید بپذیریم کسی که با فرزندانش می‌تواند این‌قدر با درک برخورد کند، در مقابل همسرش یک انسان قدرناشناس باشد؟ پیام آدم بدی نیست؛ فقط استرس کنسرت دارد کمرش را خم می‌کند و حالا چند دادوبیداد سر همکاران، آن‌هم بحق، چیزی نیست که برای حل‌کردنش به یک تحول درونی و تغییر نگاه به زندگی نیاز داشته باشد. اگر فیلم ده دقیقه زودتر طرح مسئله می‌کرد یا ده دقیقه بیشتر به شخصیت پیام می‌پرداخت، ما شاهد این اعوجاج و نپختگی نبودیم.

گلاره عباسی در نقش متفاوتی ظاهر شده است، اما به دلیل درست‌نبودن شخصیت شادی در فیلم‌نامه، در حد تیپی سطحی باقی می‌ماند. نگین و هومن به‌عنوان برگزارکنندگان کنسرت، نقششان کلیشه‌ای، اما درست است. هومن با بازی محسن کیایی، فهیم‌تر و عمیق‌تر از آن است که عاشق شخصیتی چون شادی شود و بالاخره این را می‌فهمد؛ ولی باید در نظر گرفت که مخاطب از اولین سکانسی که این دو را باهم دیده، این مطلب را خیلی زودتر از هومن دریافته است.

شخصیت حسن معجونی در نقش سیاه‌رنگ، به فیلم وصله شده و اصلا قابل‌باور نیست که با آن شمایل و نامش (سیاه‌رنگ!) مثل یک فرشته سر برسد و به گروه کمک کند.

به‌طورکلی به‌جز سکانس‌های مهدی هاشمی و احترام برومند که هیجان‌انگیز، حرفه‌ای و با قاب‌بندی‌های چشم‌نواز است، دیگر سکانس‌ها تجمیعی از شخصیت‌های سطحی و حوادث پیش‌پاافتاده هستند که هرکدام آهنگ خود را می‌زنند.

خیابان‌های تهران عجیب خلوت‌اند و نگین و هومن می‌توانند در دو ساعت به چند نقطه از شهر تهران سر بزنند؛ بدون اینکه در ترافیک بمانند! و پیام با گذراندن آن روز شلوغ باز هم می‌تواند خود را به کنسرت برساند. دکوری که در طی دو هفته هنوز آماده نشده، بعد از حادثه، در عرض چند ساعت آماده می‌شود.

با همه این چندپارگی‌ها در فیلم‌نامه و اجرا، باز هم آغوش باز فیلم بدی نیست. حداقلش این است که بعد از پایان فیلم وقتی همه آن پراکندگی‌ها در یک دکور سفید و ساده جمع می‌شود و حامد کمیلی با دستبندی که همسرش درست کرده، شعری از جنس زندگی اجرا می‌کند، نه‌تنها حال تماشاگر بد نیست، بلکه سعی می‌کند به چگونگی رسیدن به حال خوب پیام فکر کند؛ درواقع کنسرت همان زندگی پیام و زهره و نگین و هومن است که پس از رویارویی با چالش‌ها بالاخره به‌خوبی برگزار می‌شود و هر نوازنده، درست و به‌جا ساز می‌زند و اوضاع سامان می‌گیرد.

بهروز شعیبی هرچند در قدوقواره خودش ظاهر نشده؛ اما هنوز بلد است که از انسانیت و شرافت حرف بزند و فیلم سیاه نسازد و بر غم مخاطب اضافه نکند.

سینما نیازمند فلسطین است

خبرنگار
زینب دبیری

نشست فکری چهاردهمین جشنواره فیلم فجر اصفهان با عنوان «سینما و روایت قدس» با حضور سید مهدی ناظمی قره‌باغ و جمال احمدی در سالن سوره اصفهان برگزار شد.
سید مهدی ناظمی قره‌باغ، مؤلف کتاب «درآمدی بر حکمت سینما» و پژوهشگر و استاد حوزه فلسفه، یکی از جنبه‌های سینما را ساخت فیلم برای تمام انسان‌ها، ایدئولوژی‌ها و مذاهب عنوان کرد و گفت: حقیقت این است که ما در حال تجربه نوعی رادیکال سیاسی هستیم که به تمام جهان مرتبط است و سرنوشت جهان بعد از این به موضع ما در رابطه با فلسطین بازمی‌گردد.

ارتباط تنگاتنگ تحولات بزرگ سینما با سیاست

ناظمی قره‌باغ با بیان اینکه تحولات بزرگ سینمایی دنیا با سیاست ارتباط تنگاتنگی دارد، خاطرنشان کرد: برای مثال، شکل‌گیری سینمای انقلاب شوروی سابق، حرکتی سیاسی با سینماست یا سینمای کلاسیک آمریکا که بخشی از تشکیل هویت ملی آمریکایی را رقم می‌زند، با سیاست ارتباط تنگاتنگی دارد. جمال احمدی، منتقد و سینماگر اصفهانی و دکتری فلسفه و حکمت، با اشاره به جنگ و درگیری که در فلسطین وجود دارد، به ضرورت رسانه‌ای‌شدن آن پرداخت و گفت: در جنگ رسانه‌ای و تبلیغات نظامی که برای فلسطین وجود دارد، سینما نقش مؤثری را ایفا کرده و حتی فراتر از رسانه می‌تواند پشتیبان و حامی این ماجرا باشد.

سینما تنها هنر زنده‌ای است که همگان را دور هم جمع می‌کند

احمدی به تحلیل جوانب سینما پرداخت و اظهار کرد: نخستین جنبه سینما سیاسی‌بودن آن است؛ اما مهم‌ترین جنبه سینما این است که تنها هنر زنده عصر اخیر است که همگان را دور هم جمع می‌کند. او ادامه داد: با بررسی تاریخ سینمای ایران مشاهده می‌کنیم که کمتر اتفاق می‌افتد مردم برای حیات و زندگی خود و تنها برای سرگرمی به سینما بروند. به این ترتیب و رفته‌رفته در جهان ماشینی امروز چنین نشست‌های مراسم‌گونه‌ای که بتواند افراد را در یک مکان دور هم جمع کنند از بین می‌رود.
این فیلم‌ساز اصفهانی به جنگ غزه اشاره کرد و افزود: در زمان جنگ غزه و واکنش مردمی که به‌دنبال آن ایجاد شد، نشان داد که مردم دنبال خبر و حتی هنر یا همان سینما هستند؛ بنابراین نیاز دارند کسی با آن‌ها صحبت کند. اینجاست که متوجه می‌شویم سینما نیز به فلسطین نیاز دارد. احمدی ادامه داد: زمانی که می‌گوییم سینما به فلسطین نیاز دارد، یعنی سینما در مسیر خود نیاز به چگونگی دارد و اینجاست که زبان جدیدی شکل می‌گیرد.

اسرائیل؛ تروریسم فرهنگی و نابودی تاریخ یک کشور در نوار غزه

این استاد دانشگاه با اشاره به تروریسم فرهنگی که توسط اسرائیل در نوار غزه و فلسطین اعمال می‌شود، گفت: این کار به معنای ازبین‌بردن تمدن یک کشور است. تروریسم فرهنگی معماری سنتی را از بین می‌برد و با این کار مردم یک کشور را بی‌تاریخ می‌کند.
او تخریب نوار غزه توسط اسرائیل را از نمونه‌های بارز تروریسم فرهنگی عنوان کرد و افزود: اسرائیل تمام آثار باستانی نوار غزه را نابود کرده است؛ حتی با افتخار دانشگاه‌های غزه را منفجر می‌کند و همچنین نسل‌کشی را به‌عنوان محور فرهنگی و تمدنی خود انجام می‌دهد.

بیان حقیقت غزه در سینما و رهایی از بردگی

این پژوهشگر با اشاره به قدرت سینما در بیان و شناخت تروریسم فرهنگی به مردم دنیا، بیان کرد: مردم خاورمیانه و شرق، برده غرب هستند. آن‌ها هیچ‌وقت زشتی ارباب خود را نمی‌بینند؛ اما با بیان حقیقت غزه و شناخت آن می‌توانیم بفهمیم که پای خود را کجا بر زمین می‌گذاریم و از خواب غفلت بیدار شویم. او با اشاره به ادبیات استثمار در مقابل ادبیات جست‌وجوی حقیقت، تصریح کرد: استثمار نگاهی برآمده از حذف طرف مقابل و پیاده‌کردن ذهنیت خود است. سینما نیز مولود این تمدن جدید و قدرت است که ما در بستری از این تمدن زندگی می‌کنیم و راه گریزی از آن وجود ندارد.

سینما؛ هنر ادبیات قدرت

احمدی سینما را هنر ادبیات قدرت دانست و افزود: نسبتی که این ادبیات با بقیه هنرها دارد بسیار تأمل‌برانگیز است. ادبیات قدرت بقیه هنرها را به خدمت می‌گیرد؛ چراکه جهان با این هنر تناسب بیشتری دارد و در نهایت این ادبیات به‌واسطه ارتباطی که با هنر و مردم دارد به کشف حقیقت کمک می‌کند. مهدی ناظمی‌قره‌باغ نیز با تأکید بر ضرورت جست‌وجوی نقطه کانونی مقاومت اظهار کرد: با شناخت نقطه کانونی مقاومت و با روایتگری می‌توانیم تصاویر جعلی را که اسرائیل برای فلسطین ایجاد کرده، از بین ببریم.

سینما؛ بهترین و هنری‌ترین راوی مقاومت

ناظمی‌قره‌باغ سینما را بهترین و هنری‌ترین راوی عنوان کرد و ادامه داد: برای جنگ با قدرت نابودکننده جهانی نیازمند مقاومت هستیم که این کار از سینما و نقش مؤثر آن در روایت نشئت می‌گیرد. او با تأکید بر ایجاد جشنواره‌ای ویژه برای ساخت فیلم‌هایی در رابطه با فلسطین و غزه ادامه داد: در جنگ شما به نیرو نیاز ندارید، بلکه به قرارگاه نیاز است. برای غزه نیازمند افرادی هستیم تا گرد هم آمده و با یکدیگر در بخش واحدی گفت‌وگو و تبادل‌نظر کنند.

سینما باید به اخلاق و عمل متصل باشد

روزنامه‌نگار
زهره قندهاری

مؤلف کتاب «درآمدی بر حکمت سینما» که راوی یکی از نشست‌های جنبی چهل‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر در تالار سوره حوزه هنری بود، با بیان اینکه سینما در فرم نظری و عملی قابل‌مشاهده است، اظهار کرد: گاهی در هر پژوهش سینمایی تنها به تولید فیلم فکر می‌کنیم و به جوانبی که در ساخت فیلم تأثیر دارد بی‌توجه هستیم. هنر ساخت و تولید فیلم با تاریخ و نحوه تجدد در هر جامعه مرتبط است و در اغلب کشورها رشته‌ای برای هنر ساخت و تولید در دانشگاه‌ها وجود دارد و هنگامی که دانشجویان وارد دانشگاه می‌شوند پژوهش هنری انجام می‌دهند.
ناظمی قره‌باغ معتقد است در حال حاضر پس از اختلاط رشته علوم انسانی و هنر، هنر تضعیف و کمرنگ شده است. سینما مقوله شگفتی در عالم هنر است؛ اما در این خصوص برخی از صاحب‌نظران معتقدند سینما هنر نیست.
او با اشاره به اینکه از عرش تا فرش در زمینه سینما نظریه وجود دارد، تصریح کرد: برخی صاحب‌نظران سینما را بالاترین هنرها می‌دانند. عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی خاطرنشان کرد: فلسفه سینما شاخه‌ای جدا از تنه سینماست و در ذیل هنر قرار نمی‌گیرد.
به بیان این پژوهشگر حوزه فلسفه سینما، هنگامی که انسان در جست‌وجوی موضوعی است، به‌دنبال کشف فلسفه آن موضوع است. او گفت: ارسطو در کتاب شاعری (بوطیقا) می‌گوید: شعر، هنر به باطنی‌ترین معناست. سینماگران بزرگ از تخیل شاعرانه برخوردار هستند و به خلق شاعرانه نائل شده‌اند. برخی از سینماگران شاخص ایران ژن شاعرانه دارند و حتی اگر تکنیک و دانش نداشته باشند، می‌توانند بهترین‌ها را خلق می‌کنند. او اظهار کرد: سینمایی که فاقد توان خلق استعاره است، سینما نیست. ناظمی قره‌باغ افزود: بهره‌مندی از استعاره در تولید فیلم برای سینماگران، آن‌ها را به خلق آثار جذاب‌تری رهنمون می‌کند.
عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی با بیان اینکه قرار نیست شخصیت‌های درام منطبق بر شخصیت تاریخی در یک فیلم باشد، اظهار کرد: برای تولید یک فیلم تاریخی مسئله اصلی این نباشد که شخص اول فیلم چه کسی باشد؛ مسئله اصلی این است که چه فعلی را به تصویر بکشیم تا مخاطب جذب شود. درام به اخلاق گره خورده و متصل به آن است و باید به اخلاق و عمل متصل باشد.

هنوز اهمیت سبک ارسطویی برای فیلم مدنظر است

ناظمی قره‌باغ در ادامه با اشاره به اینکه در حال حاضر هنوز اهمیت سبک ارسطویی برای فیلم مدنظر است، اظهار کرد: بین تفکر ارسطو در ارتباط با فیلم، رابطه معنایی وجود دارد. اگر بخواهیم سینما را با سبک ارسطویی بسنجیم، سه نوع معرفت با عنوان دانش زبان، دانش طبیعت و دانش اخلاق یا فلسفه اخلاق را به ما نشان می‌دهد.
او با اشاره به اینکه عدالت در عهد باستان به‌عنوان مادر یا اشرف فضایل بوده است، خاطرنشان کرد: این نوع عدالت، فضیلت تمام و کمال است؛ به طوری که شامل همه فضایل می‌شود و فردی که دارای چنین فضیلتی است، آن را برای خود و دیگران اجرا می‌کند. در واقع ارسطو این عدالت را به معنای احترام و موافقت با قوانین می‌داند؛ بنابراین ناقض قانون ظالم و مراعات‌کننده قانون عادل است.
مؤلف کتاب «درآمدی بر حکمت سینما» معتقد است: سینما در بین محصولات رسانه‌ای یک ژن متفاوت دارد و آن، ژن هنری آن است. در سال‌های اخیر ادبیات به سینما کمک کرد تا تبار هنری پیدا کند؛ تا جایی که تجربه سینمایی دهه ۲۰ تا دهه ۷۰ با سال‌های اخیر بسیار متفاوت است و این تبار هنری، تبار حکمی دارد و اینجاست که مشاهده می‌شود بین حرکت از دانش به تولید و حرکت از حکمت به تولید چه تفاوت‌هایی وجود دارد.

صوت سینما

مدیرمسئول دکتر علی قاسم‌زاده
مدیرعامل احسان تیموری
دبیران مهدی سرتاج، سیده نرگس نظام‌الدین
طراح علیرضا مظاهری
تحریریه مریم سادات موسوی، زینب دبیری، مریم محمدی، مریم معیری، زهرا سعیدی، هانیه شریعتی، شیدا کریمی، سیده نرگس نظام‌الدین، علی الهی‌نژاد، زهره قندهاری و هما متین‌فر

دبیر عکس حمیدرضا نیکومرام
ویراستار سارا حفیظی، عذرا دیانی، مانده رنوفی

Fasl-e No
ویژه اختتامیه چهاردهمین جشنواره فیلم فجر

۱۶

مردمی‌سازی سینما یعنی مشارکت مردم در تولید فیلم

روزنامه‌نگار
سیده نرگس نظام‌الدین

نشست تأملاتی در مسائل کنونی سینمای ما با موضوع «مردمی‌سازی سینما» با حضور احمد مقیمی، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سینما سوره حوزه هنری برگزار شد. احمد مقیمی در ابتدا با اشاره به ارتباط مردمی‌سازی سینما با شرکت‌های فیلم‌سازی کشور گفت: در کشور فضاهایی همچون بنیاد فارابی و دیگر نهادهای وابسته به دولت فیلم تولید می‌کنند. در کشورهای دیگر نیز چنین شرکت‌هایی تولیدکننده فیلم هستند. اینجا نیز امکانش وجود دارد؛ اما صرفه اقتصادی ندارد. اگر کسی در ایران بخواهد شرکت فیلم‌سازی ثبت کند، با منعی روبه‌رو نیست. همچنین اگر کسی قصد مشارکت یا سرمایه‌گذاری در ساخت یک فیلم داشته باشد، مانعی وجود ندارد. مسئله، چرخه اقتصادی است. اگر فرض کنیم وضعیت تولید فیلم‌ها از همه لحاظ مناسب است و به نقطه‌ای می‌رسیم که ثبت شرکت‌های فیلم‌سازی بازدهی اقتصادی دارد، در این صورت سینما مردمی می‌شود؟ خیر. من این را مردمی‌سازی نمی‌دانم. اگر چرخه اقتصادی فیلم درست کار کند و در نتیجه‌اش شرکت‌های فیلم‌سازی ایجاد شوند، این مردمی‌سازی نیست؛ چون درصد کمی از مردم درگیر این مسئله می‌شوند. مقیمی تعریف مردمی‌سازی را به صورت دیگری نیز مطرح کرد و افزود: در مرحله بعدی، کسانی تعریف مردمی‌سازی را ارتقا دادند و گفتند، میان جریان مردمی‌سازی و حلقه‌های میانی و در واقع بین حاکمیت فرهنگی‌هنری و مردم، باید فرصت داده شود که فیلم بسازند؛ مثل سازمان اوج یا در بحث پخش و نمایش، جشنواره عمار. این‌ها حلقه میانی هستند که خودشان را از دل مردم می‌دانند. فرض کنید چند شرکت دیگر مثل اوج شکل بگیرد و حمایت بشوند. باز هم مردمی‌سازی صورت نمی‌گیرد. در این صورت فقط طیفی از حلقه میانی توسط حاکمیت حمایت شده است.

مردم باید بتوانند مشکلشان را با سینما حل کنند

مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تأکید بر اینکه مردمی‌سازی مرحله‌ای فراتر از این روش است، ادامه داد: گاهی می‌گوییم تولیدات سینمایی باید به سفره مردم راه یابد. بخشی از مردمی‌شدن، این است. پله پایین‌ترش این است که مردم در ساخت فیلم مشارکت کنند. یک وقتی می‌گوییم مردم سینما را نه به‌عنوان یک محصول در کنار دیگر محصولات، بلکه سینما را به‌عنوان یک مسیر در زندگی خود ببینند؛ یعنی بتوانیم بسیاری از مسائل فکری و فرهنگی و تربیتی خود و خانواده‌مان را با سینما حل کنیم. وقتی پذیرفتیم که سینما مسیری است که می‌توانیم با آن زندگی کنیم و جزئی از زندگی ما باشد، این مردمی‌سازی سینماست که اکنون اینطور نیست. باید دید مردم کی می‌توانند سینما را وارد زندگی‌شان کنند.

سینما باید درد مردم را دوا کند

مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اظهار کرد: در مهم‌ترین قسم تولید که تهیه است، آیا می‌شود الگویی از تهیه را در سینما پیش‌بینی کرد که مردم شریک شوند؟ می‌شود. به شرطی که مردم بدانند این محصولی که تولید می‌شود، دردی را از جامعه دوا می‌کند. مهم این است که آدم‌ها این موضوع را بپذیرند و م موقعیت‌های اضطراری همچون سیل و زلزله، مشارکت کنند. قدم دیگر نیز حضور افراد کف جامعه در نقش و شخصیت خودشان در فیلم‌هاست؛ مثل بی‌بی قصه‌های مجید. روش مردمی‌سازی سینما که در کوتاه‌مدت نتیجه می‌دهد، همین قسم دوم و سوم است.

مردم سینما را حیاتی نمی‌دانند

جمال احمدی، منتقد سینما، با اشاره به اینکه مردم سینما را هنوز حیاتی نمی‌بینند، گفت: حتی مسئولان هم شامل این موضوع‌اند.

او افزود: سینما هنوز با زندگی عجین نیست و به همین دلیل همه کارها از سر رفع تکلیف انجام می‌شود. باید راه‌هایی ایجاد شود که مردم بتوانند هنر و سینما را مثل سیل و زلزله ببینند. باید بتوانند متوجه خلأ وضعیت وخیم فرهنگی شوند تا به میدان بیایند. تمام نهادهای دولتی حکم ارتش را در دفاع مقدس دارند و جلوی ورود نیروهای مردمی را به این عرصه می‌گیرند. در زمان جنگ، گروه‌های مردمی خودجوش می‌رفتند و نافرمانی می‌کردند از فضای ارتش تا اینکه فضای عمومی کشور این موضوع را پذیرفت و راه برای مردم باز شد.

گروه‌های مردمی باید به خط بزنند

این منتقد اظهار کرد: فضایی که الان در هنر و رسانه و سینما وجود دارد چنین است. گروه‌هایی هستند که در کل کشور دارند شهید می‌شوند تا این اتفاق بیفتد و چاره‌ای جز این نداریم. گروه‌های مردمی به شکل‌های مختلف باید به خط بزنند. اگر بتوانیم فضای رسانه و روایت را فضای مطالبه عمومی ببینیم و این دغدغه را همه درک کنند، وارد میدان می‌شوند و باید به سراغ عملی‌کردن راهکارها برویم. فضاهای دولتی همین که بدانند و بتوانند برای گروه‌های مختلف راه باز کنند، مسیر هموار می‌شود.

در بدنه کارشناسی متوقف شده‌ایم

مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خاطرنشان کرد: ما در یک بدنه کارشناسی متوقف می‌شویم. در سطح اول وزیر دستور می‌دهد، معاونت‌ها نیز اراده به انجام کار دارند؛ اما در بدنه بعدی که بدنه کارشناسی است، کار زمین‌گیر می‌شود. اگر خلاف این مبنای کارشناسی بخواهی عمل کنی، باید جواب‌گوی دستگاه‌های نظارتی باشی. کار در یک دامنه قفل شده است. دلیل ایجادنشدن تغییرات همین است. بدنه کارشناسی به فهم کارشناس و خطکشی که دستش دارد و می‌سنجد تعریف می‌شود. نهایت فهمی که در فضای کارشناسی از مردمی‌سازی سینما وجود دارد، این است که مردم بیایند فیلم ببینند و نهایت اقدام مفیدشان توزیع بلیت رایگان و نیم‌بهاست و سیاست‌ها در همین جا قفل می‌شود. این واقعیت میدان است.

مقیمی در این خصوص پیشنهادی مبنی بر کار در فضای گلخانه‌ای ارائه کرد و گفت: باید نمونه کار داشته باشیم. قدم اول این است که فیلمی بسازیم که بخش‌های مختلفش را مردم عهده‌دار شده‌اند و آن را ارائه کنیم. باید نمونه تولیدشده در این فضا داشته باشیم. باید از کم شروع کرد؛ اما به کم قانع نبود. اگر کار شکل گرفت و نمونه‌ای تولید شد، می‌توان با آن محاجه کرد.